

تحلیل شناخت تاثیر فرهنگ بر کالبد و طراحی شهرها با تاکید بر نظریه های فرهنگی طراحی مجتمع های زیستی

کوثر عیسی زاده* - دانشجوی دکترای شهرسازی دانشگاه عدالت، تهران، ایران.

Recognizing the impact of culture on body analysis and design of complex biological design cities with an emphasis on cultural theory

Abstract

Although there are different definitions of culturalism, but from the perspective of multicultural experts culturalism to oversee the identity and does not know any difference. But those differences and identities are included. Rooted in the culture - meaning the beliefs and actions of the groups and their people understanding, the understanding and the life of the individual and the organization itself - is. However, the influence of culture on the layout of cities and architecture of the important issues that needs to be reviewed and scrutinized. The methodology of this paper, "descriptive" that the documentary method of collection tools including library research and note-taking technique is used. The findings show that from the perspective of humanistic culture to a higher and more important requirement of residence, period. In the role of religion and belief systems is very prominent. Faced with a vast human world, unknown and chaotic is actually a kind of fear and confusion. That's why trying to regulate the environment posed by the practice, human and intellectual discipline your mind to the outside world imposes. This psychologically, as well as the aspirations and wishes him calm and values and meeting the physical aspect. So he wishes and values in the form of frozen buildings are always in their eyes. Do not forget to correct behavior and ways to continually remind him; the environment to humans, in fact a depiction of a mental disorder that makes reference to the universe and living things.

Key words: culture, structure and design of housing, cultural theories of biological complexes.

چکیده

گرچه تعاریف متفاوتی از فرهنگ گرایی وجود دارد، ولی صاحب نظران چندفرهنگی، «فرهنگ گرایی» را ناظر بر هرگونه تفاوت و هویت نمی دانند بلکه آن دسته از تفاوت ها و هویت ها را شامل می شود که ریشه در فرهنگ - به معنی مجموعه عقاید و اقداماتی که مردم خویش فهمی، جهان فهمی و زندگی فردی و جمعی خود را با آنها سازمان می دهند- دارد. بهر حال تاثیر فرهنگ بر کالبد شهرها و معماری، از موضوعات مهمی است که لازم است تا مورد بررسی و تدقیق قرار گیرد. روش تحقیق این مقاله «توصیفی- تحلیلی» است که از روش اسنادی با ابزار گردآوری مشتمل بر مطالعات کتابخانه و تکنیک فیش برداری استفاده کرده است. یافته های تحقیق نشان می دهد که از دیدگاه فرهنگ گرایی انسان ها برای نیازهایی والاتر و مهم تر از سکونت، می سازند. در این بین نقش مذهب و نظام های اعتقادی بسیار برجسته است. انسان در مواجهه با یک جهان بی کمر، ناشناخته و بی نظم درواقع دچار نوعی ترس و سردرگمی می شود. به همین دلیل درصدد نظم دادن به محیط اطراف خود برآمده و با عمل ساختن، نظم انسانی و ذهنی مدنظر خود را به جهان بیرونی تحمیل می کند. این کار از نظر روانی، او را آرام کرده و همچنین به آمل و آروزها و ارزش هایش جنبه جسمی و دیداری می دهد، بنابراین آروزها و ارزش های او در قالب بناها منجمد شده و همیشه جلوی چشمش قرار می گیرند تا هم فراموش نشوند و هم شیوه های رفتار درست را به شکلی مداوم به او یادآوری کنند. ساختن محیط برای انسان ها، در واقع نوعی تصویری کردن نظمی ذهنی است که معنادهی به جهان و زندگی را انجام می دهد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، کالبد و طراحی مسکن، نظریه های فرهنگی مجتمع های زیستی.

عینی در فیزیک شهر داشته و در واقع کالبد بیرونی و فیزیک شهر نمادی از هویت شهری باشد. بافت کالبدی و ساختار مکانی- فضایی شهرها یکی از مهمترین ابعاد هویتی شهرها را شکل می‌دهد، زیرا شکل‌گیری بافت کالبدی شهری متأثر از اندیشه‌ها، باورها، فعالیت‌ها و سطح فرهنگ جامعه است. از این رو شناخت این بخش از شهرها می‌تواند به شناخت بیشتر سایر ابعاد اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی نیز بیانجامد. واقعیت آن است که بافت کالبدی امکان بازشناسی هویت شهری برآمده از فرهنگ را به صورت بصری فراهم و به همین دلیل از میان سایر ابعاد هویتی اهمیت بیشتری دارد (نوفل و دیگران، ۱۳۸۸، ص ۴۵). لذا شهر نیز مانند هر پدیده انسان‌ساخت دیگر در همه مراتب وجودی خود جلوه حضور و اندیشه انسان و نمادی از ارزش‌ها، سنت‌های زیستی و هنجارهای جاری در اندیشه مردمانی است که علاوه بر برخورداری از اصول فرهنگی مشترک به واسطه تعلق به یک قلمرو فرهنگی، در باورهای جمعی و به تبع آن در روابط اجتماعی خود به مرتبه‌ای از همبستگی و توافق رسیده‌اند و بر این مبنا به مکان سکونت و استقرار مشترک خود شکل داده‌اند. به بیان دیگر

ارتباط متقابل همه فرهنگ‌ها امکان انتخابی گسترده در اختیار انسان می‌گذارد، و به وی فرصت می‌دهد تا در آن واحد در حیطه‌های گوناگون حاضر باشد؛ به علاوه، همانطور که در الگوی تحقیقات علمی، در عین آن که پدیده‌ها از هم جدا نیستند و جزئی از مجموعه‌ای وسیع‌اند، ناچاریم برداشتی تقلیلی اتخاذ کنیم تا جنبه‌های گوناگون یک پدیده را به تفصیل و در جزئیات دریابیم، در حیطه فرهنگی نیز ناگزیریم تا دو گونه عملیات مقارن^۱ انجام دهیم. نخست فرهنگ خاص و متمایزی را که از آن خود است را شناخته و آن گاه به هر طریق که می‌توانیم این فرهنگ را در قلمرویی بی‌کران جای دهیم؛ قلمروی که در آن همه فرهنگها د هم می‌آمیزند تا حافظه‌ای جمعی بیافرینند که از آن کل بشریت است (حبیب، ۱۳۸۸، ص ۸۴). از سویی دیگر، یکی از مهمترین شاخص‌های هویت شهری، «کالبد و بافت شهر» می‌باشد. کالبد و بافت شهری از عوامل مهم در تفاوت‌های عمده شهرها از همدیگر می‌باشد. «کالبد شهری» از مهمترین عناصر منظر شهری می‌باشد که بعد بصری شهر را شکل می‌دهد. هویت شهری زمانی معنی‌دار خواهد بود که تبلور

دکتر محسن حبیبی در این رابطه در همایش ملی جامعه معماری و شهر در سال ۱۳۹۳ می‌آورد: «انسانها همواره در دانش تاریخی شهر با دو مقوله «فرهنگ» و «طبیعت» روبرو هستند. آمیختگی و ترکیب این دو مقوله با یکدیگر عامل اصلی شکل دهی انسان به شهر و مکان زیستی‌اش است. بنابراین شهر تجسم و تجسد فرهنگ است. شهر ثمره تمدنی فرهنگی است که مردم با آن زندگی می‌کنند. اگر امروز پرسیده شود که چرا شهر تهران اینگونه شده است؟ بایستی پاسخ داد که فرهنگ غالب آدمیان این شهر فرهنگ «سوداگری» است؛ حتی رابطه میان آدمیان نه از جنس تعاملات صمیمانه و عاطفی انسانی بلکه در قالب یک رابطه سوداگرانه شکل گرفته است. بنابراین، شهر نیز که ثمره تمدنی این فرهنگ است شهری سوداگر خواهد بود. رابطه فرهنگ و طبیعت به مکان، هویت می‌بخشد. آدم‌ها با آن مکان زندگی می‌کنند چون مملو از خاطره است. هر لحظه‌ای که میسر شود آن خاطرات را زنده کرده و آنرا به زمان حال سوق می‌دهند و بدین ترتیب خاطرات بر خاطرات می‌افزایند. نقش شهر همین افزایش خاطرات است و گرنه یک نامکان است؛ به همین دلیل ما در این شهر احساس غریبگی و گمگشتگی می‌کنیم. شهر ظرف است ولی آنچه ما با آن سر و کار داریم مظلوف است. به عنوان یک شهرساز و برنامه ریز بایستی مظلوف را درک کرد. فعالیت آدمیان و کالبد شهر در مفهوم «فضا» با یکدیگر ترکیب می‌شوند. درون این فضا است که به شهر معنا می‌بخشد. بنابراین شهر یک مقوله فضایی است نه کالبدی. روح و شاکله شهر در فضای شهر رخ می‌نماید و کمتر در شکل شهر اتفاق می‌افتد. فضا مملو از نماد و نشانه است؛ خواه ذهنی و خواه عینی؛ بنابراین در شهر ما با یک زبان رمزگونه مواجه هستیم. زبانی که اگر با آن زبان با مردم صحبت نکنیم مردم نمی‌فهمند ما چه می‌گوییم. از نمادها و نشانه‌هایی صحبت می‌کنیم که آنها آنرا نمی‌دانند» (حبیبی، ۱۳۹۳؛ بنقل از پایگاه خبری کاشانه، kashanehnews.ir).

جدول ۱. تعاریف فرهنگ؛ ماخذ: یافته‌های تحقیق بر اساس منابع مورد اشاره.

هیلر	باورها، نظامهای فکری، فنون علمی، راه و روش‌های زندگی، رسم‌ها، سنت‌ها، و تمامی شیوه‌های کردار که جامعه بدان سازمان می‌بخشد، فرهنگ نامیده می‌شود (آشوری، ۱۳۸۸، ص ۴۸).
مالینوسکی	فرهنگ به سادگی عبارت است از کلیت یکپارچه‌ای شامل وسایل و کالاهای مصرفی، ویژگی‌های اساسی گروه‌های اجتماعی گوناگون، و پیشه‌ها و باورها و رسم‌های بشری (آشوری، ۱۳۸۸، ص ۴۹).
تالکت پارسونز	پدیده فرهنگ را از یک طرف، محصول روابط اجتماعی متقابل و از طرف دیگر عامل تعیین کننده این روابط می‌داند. به پیروی از سنت مردم‌شناسان، پارسونز فرهنگ را آموزش و پرورش انتقالی و مشترک می‌داند (پژوهنده، ۱۳۹۰، ص ۸۵).
گی‌روشه	مجموعه به هم پیوسته‌ای از اندیشه‌ها و احساسات و اعمال کم و بیش صریح که به وسیله اکثریت افراد یک گروه پذیرفته شده است و برای اینکه این افراد، گروهی معین و مشخص را تشکیل دهند لازم است که آن مجموعه بهم پیوسته به نحوی - در عین حال عینی و سمبلیک - مراعات گردد (روح الامینی، ۱۳۸۶، ص ۱۸).
یانگ	فرهنگ، صورت‌های رفتار عادی مشترک در یک گروه، یک باهمستان، یا جامعه است و از عوامل مادی و غیرمادی ساخته شده است (آشوری، ۱۳۸۸، ص ۶۳).
شومباردولو	فرهنگ دو جنبه دارد و بر روی هم ثابت و خواستار حفظ ارزش‌های مکتسب جامعه است و هم خلاق و نوپرداز فرهنگ به عنوان میراث فرهنگی، سلیقه‌ساز یعنی سرمشق و الگوی رفتار و سلوک است و به عنوان تغییردهنده سیر تحول و راهبر تغییرات است (ستاری، ۱۳۷۶، ص ۹۶).
آنتونی گیدنز	فرهنگ به مجموعه شیوه زندگی اعضای یک جامعه اطلاق می‌شود؛ چگونگی لباس پوشیدن آنها، رسم‌های ازدواج و زندگی خانوادگی الگوهای کارشان، مراسم مذهبی و سرگرمی‌های اوقات فراغت، همه را دربر می‌گیرد (گیدنز، ۱۳۷۸، ص ۷۶).
ادوارد. تی. هال	فرهنگ وسیله‌ای است که بشر جهت ادامه حیات خویش به آن تکامل بخشیده است. در زندگی ما هیچ چیز از تأثیرات فرهنگی عاری نیست. فرهنگ سنگ بنای تمدن است و وسیله‌ای است که همه حوادث زندگی باید از طریق آن جریان یابد (لاری و دیگران، ۱۳۸۴، ص ۵۵).
مارکس	فرهنگ و ایدئولوژی همان بازتاب‌های روابط طبقاتی هستند که محتوای آنها را عقاید و باورهای کسانی که قدرت را در دست دارند تعیین می‌کند. دلایل اثبات این موضوع این است که فرهنگ یکپارچه و یکدست است و نمی‌تواند به خودی خود تأثیری ایجاد کند (بیلینگتون، ۱۳۷۸، ص ۶۲).
پارک و برجس	فرهنگ یک گروه مجموع و سازمان میراث‌های اجتماعی است که خیم نژادی و زندگی تاریخی گروه بدان معنای اجتماعی بخشیده است (آشوری، ۱۳۷۸، ص ۵۱).
مارکوزه	مارکوزه فرهنگ را بعد عالی تری برای استقلال و به ثمر رسیدن انسان می‌داند. فرهنگ اصیل را به معنای تحقق اراده و استقلال فرد می‌داند (معینی، ۱۳۸۷، ص ۶۵).
هگل	هگل فرهنگ را زاده نیازها و ناهماهنگی می‌داند. فرهنگ تمامی وسایل توسعه شخصی، ایده‌ها و همین‌طور عوامل مادی مانند ثروت را در برمی‌گیرد (معینی، ۱۳۸۷، ص ۴۷).
مارگارت مید	به نظر مارگارت مید «فرهنگ پذیرشی از مجموع رفتارها و اعمال موجود در یک جامعه است که اعضا و افراد آن با ضوابطی مشترک تمامی آن را به کودکان خود و قسمتی از آن را به مهاجرینی که به عضویت جامعه درمی‌آیند، منتقل می‌سازند (روح الامینی، ۱۳۸۶، ص ۱۸).

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۶ بهار ۹۶
No.46 Spring 2017

۷۳

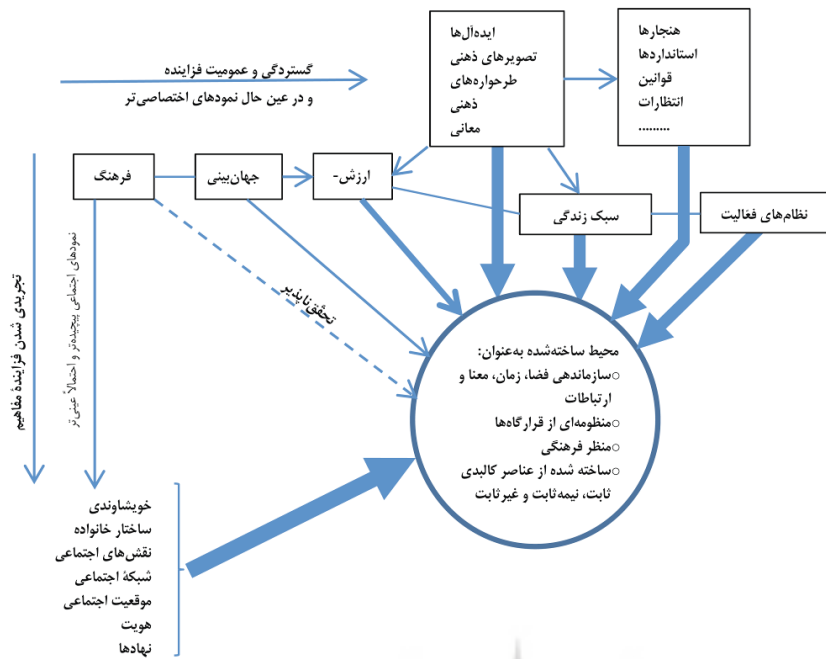
شهر در معنای حقیقی محل زندگی جامعه شهری

ادبیات تحقیق

فرهنگ

است. شهر به واسطه انسان‌های آفریننده آن در ارتباط مستقیم با فرهنگ، ارزش‌ها، اعتقادات و ویژگی‌های اجتماعی مردمان یک سرزمین شکل گرفته و معنا می‌یابد. در این مقاله به بررسی ابعاد و تناظرات نظری تأثیر فرهنگ بر کالبد و معماری شهر پرداخته و بعد از ارائه مبانی نظری مرتبط در این رابطه، به بررسی دیدگاه فرهنگ‌گرایان درباره تأثیر فرهنگ بر شهرها معطوف شده و در پایان به مطالب و راهکارهایی درباره اثربخشی فرهنگ بر کالبد و معماری شهر و ضرورت‌های آن اشاره می‌شود.

«فرهنگ» را به معنای عام کلمه به معنای پیشرفت‌های معنوی و ژرفای فکری یک قوم، قبیله یا ملت در طول تاریخ و مجموعه‌ای از ارزش‌ها، هنجارها، آداب و رسوم، مذهب، سنن، زبان، ادبیات، قوانین اجتماعی، هنر و معماری، ابزار و اشیاء مربوط به یک ملت یا قوم می‌دانند. تعریف‌ها را با توجه به تأکیدهای خاصی که از کاربرد آنها نشأت گرفته است، می‌توان به چند دسته تقسیم کرد: ۱. «تعریف‌های تاریخی»: که تکیه بر میراث اجتماعی در طول تاریخ جامعه دارد؛ ۲. «تعریف‌های روان‌شناختی»: که تکیه بر الگو



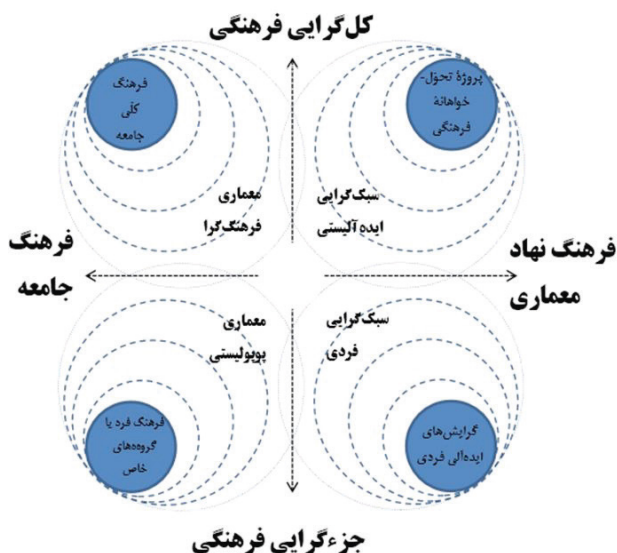
نمودار ۱. اجزای فرهنگ و نسبت آن با طراحی و کالبد شهر؛ ماخذ: Rapoport, ۲۰۰۸.

و روش تسهیل سازگاری با محیط و جامعه دارد؛ ۳. شامل می شود. نوعی روش زندگی را شکل می دهد که کلیه فعالیت ها بر اساس آن تنظیم می شود. به عبارت دیگر، کیفیت انتظام بخشی محیط مصنوع تابع ارزش ها و هنجارهای فرهنگی است به نحوی که بیشترین همخوانی را با مدل آرمانی آن فرهنگ داشته باشد. در واقع آنچه انسان می سازد از بنای یک خانه گرفته تا یک شهر، تجسمی از آرمان ها و ایده آل های فرهنگی است. به نظر راپاپورت فرهنگ به «مجموعه ارزش ها و عقاید مردمی که ایده آل ها و آرمان های آن ها در یک جهان بینی شکل گرفته است» اطلاق می شود. بر اساس این اصول و قواعد است که مجتمع های زیستی در عین ساخته شدن به دست افراد مختلف به صورت یک «تمامیت با هویت» در می آیند و قابلیت تمییز از دیگر نمونه ها

مفهوم فرهنگ گرایی

«راپاپورت» برای توضیح رابطه فرهنگ گرایی، مفهوم فرهنگ را تجزیه^۲ می کند. در قدم نخست فرهنگ را نوعی جهان بینی قلمداد می کند. جهان بینی نگرش اعضای یک فرهنگ خاص در یک جامعه به تمام موضوعات مرتبط به هستی شناسی است (پوردیهیمی، ص ۱۰). ارزشها، دربرگیرنده مجموعه ای از ایده آلها و آرمان هاست که هنجارها و قوانینی را

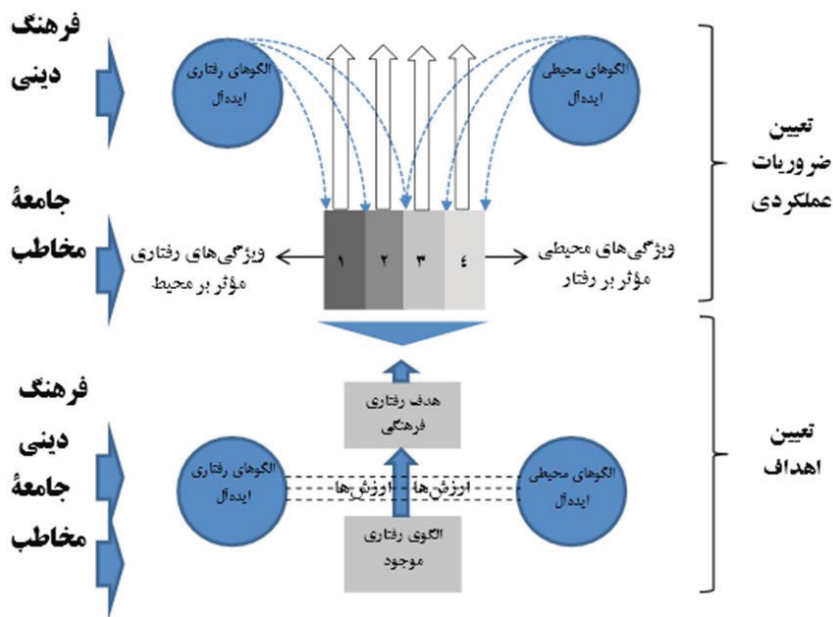
۲. معنایی که محیط و ویژگی های کالبدی ساخته های انسان القا می نمایند، آن دسته از اصول و ارزش های فرهنگی و جهان بینی جامعه می باشد و شکل دهنده محیط بوده اند. به بیان دیگر محیط مصنوع با سمبل ها و اجزا و نشانه ها و شکل و رنگ و دیگر بارزه هایش، هم بیانگر جهان بینی و فرهنگی است که بانی شکل گرفتن آن شده است و هم اینکه اصول و ارزش های آن را به انسان القا نموده و به نوعی در تحولات فرهنگی ایفای نقش می نماید. محیط و فرهنگ بر یکدیگر تاثیر متقابل دارند. تاثیر محیط (به طور عام) بر انسان و بر شکل گیری شخصیت و رفتارهای او از گذشته های دور و از منظر بسیاری متفکران مورد توجه بوده است و در عصر حاضر نیز نظر متفکران رشته های مختلف علوم (روان شناسی، زیبایی شناسی، جامعه شناسی و فلسفه) را به خود جلب نموده است.



نمودار ۲. اجزای فرهنگ تاثیرگذار بر کالبد شهر، ماخذ: ناری قمی و عباس زاده، ۱۳۹۳، ص ۵۹.

جدول ۲. ذهن و عین و احراز هویت در کالبد شهر؛ ماخذ: حبیب و دیگران، ۱۳۸۷، ص ۱۸.

	احراز هویت	الگوی ذهنی	میزان انطباق	عین	انطباق
	احراز هویت	واجد کلیت انسجام	انطباق کامل	واجد تشکل و انسجام	انطباق کامل عین و ذهن
	مشکل در احراز هویت	فاقد کلیت منسجم	انطباق ناقص	فاقد تشکل و انسجام	انطباق ناقص بین عین و ذهن ذهنیت یافته
	مشکل در احراز هویت	فاقد کلیت منسجم	انطباق ناقص	واجد تشکل و انسجام	انطباق ناقص بین عین و عینیت ذهنیت یافته
	مشکل در احراز هویت	واجد کلیت منسجم	انطباق ناقص	فاقد تشکل و انسجام	انطباق ناقص بین عین و عینیت ذهنیت یافته



نمودار ۳. مدل برنامه ریزی فرهنگی در کالبد شهر ایرانی اسلامی، ماخذ: ناری قمی و عباس زاده، ۱۳۹۳، ص ۶۰.

ساختار خانوادگی نامتعارف ارائه کنند؛
۲- «تنوع نگرشی»: زمانی که برخی اعضای جامعه نسبت به اصول و ارزش‌های فرهنگ حاکم به شدت منتقد بوده و درصددند ارزش‌های دیگری را جایگزین آن نمایند؛ و «تنوع انجمنی یا جامعه ای»: شامل گروه‌هایی در جوامع مدرن توأم با نوعی خودآگاهی و اجتماعات کم و بیش سازمان یافته است که بر طبق سیستم اعتقادی و عمل خاص خود زیست می‌کنند.

مفهوم کالبد معماری شهرها

کالبد شهر نشانی از سیر تکامل شهری است. اهمیت بعد ساختاری و کالبدی شهر در هویت شهر را می‌توان از چند وجه بررسی کرد:

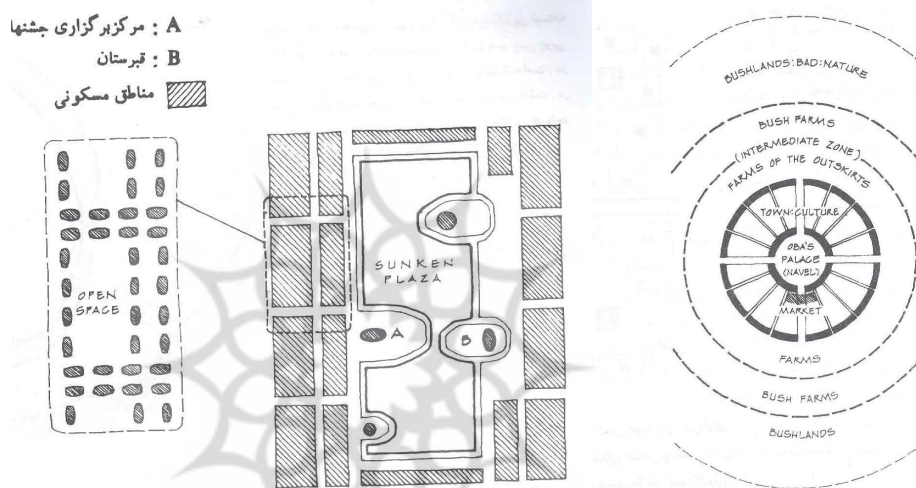
الف) بافت تاریخی و قدیمی؛ بافت تاریخی و بافت قدیمی شهر با جای دادن آثار تاریخی و معماری در خود و وقوع اتفاقات و حوادث مهم تاریخی در آنجا یکی از مهمترین عناصر تشکیل دهنده هویت شهرهاست. تاریخی بودن خود به تنهایی می‌تواند عنصر هویت بخش یک شهر باشد؛ پس آثار تاریخی

را پیدا می‌کنند (راپاپورت، ۱۳۶۶، ص ۱۷).
گرچه تعاریف متفاوتی از فرهنگ‌گرایی وجود دارد، ولی از منظر صاحب‌نظران چندفرهنگی «فرهنگ‌گرایی» را ناظر بر هرگونه تفاوت و هویت نمی‌داند بلکه آن دسته از تفاوت‌ها و هویت‌ها را شامل می‌شود که ریشه در فرهنگ- به معنی مجموعه عقاید و اقداماتی که گروه‌ها و مردم خویش فهمی، جهان فهمی و زندگی فردی و جمعی خود را با آن‌ها سازمان می‌دهند- دارد. این تنوع فرهنگی در یک نظام معنایی و مشترک و تاریخی ریشه دارد. بنابراین وی چندفرهنگ‌گرایی راهی به تنوع فرهنگی یا تفاوت‌های مبنی بر فرهنگ و نه هر تفاوتی قلمداد کرده است. لذا وی تنوع فرهنگی در جوامع مدرن را بر پایه سه نوع تشریح کرده است:

۱- «تنوع خرده فرهنگی»: که اعضای چنین فرهنگی ضمن اشتراک ارزشی و معنایی با فرهنگ مسلط در تلاشند تا در چهارچوب همان «فرهنگ فضایی»، فضایی برای سبک زندگی متفاوت یا

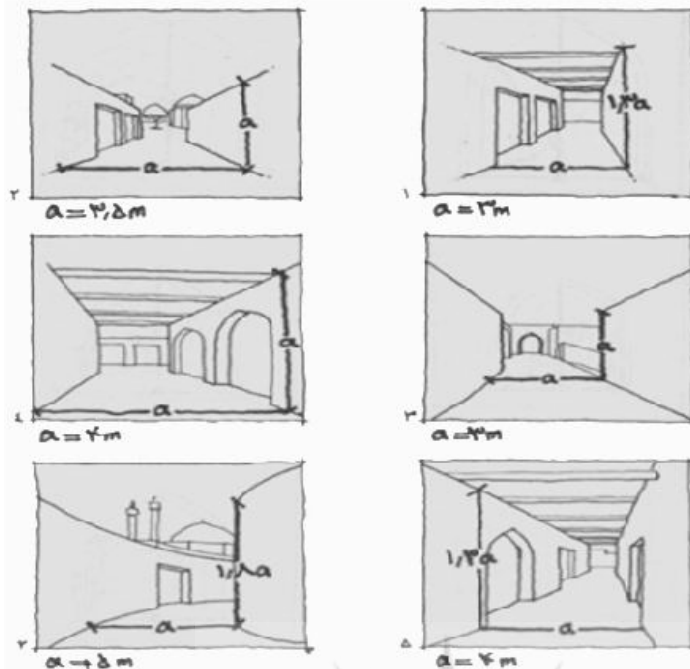
جدول ۳. نیازهای انسانی در کیفیت طراحی کالبد شهر؛ ماخذ: گلکار، ۱۳۸۰، ص ۵۲.

نیازهای انسانی	کیفیت‌های طراحی مربوطه
نیازهای فیزیولوژیک	تسهیلات و تجهیزات کافی، آسایش (دما، آفتاب، باران، تنظیم اقلیمی خرد) استحکام تعادل مبتنی بر بوم‌شناسی
نیازهای ایمنی	ایمنی معابر، نظارت و مراقبت، محرمیت، نفوذپذیری و انعطاف‌پذیری
نیاز به تعلق داشتن	هویت، حس مکان، تسهیلات اجتماعی، خوانایی، تناسب بصری
نیاز به قدر و احترام	حس تعلق به فضا، فردیت و تعلق داشتن به گروه
نیاز به خود شکوفایی	فرصت‌های برای شخصی‌سازی فضا و مشارکت در طراحی، تنوع
نیاز به زیبایی	نما و منظر، غنا



تصویر ۱ (سمت راست). مدل آرمانی شهرهای شمال یورپا آفریقا. شهر به بخش‌هایی تقسیم شده است. جالب آنکه تأثرات فرهنگی حاکم بر آنها تأثیری اساسی بر طراحی ساختار شهر داشته است؛ ماخذ: موریس، ۱۳۸۴، ص ۴۳۳؛ و تصویر ۲ (سمت چپ). نقشه شماتیک ریل آلتو در اکوادور، ۳۱۰۰ قبل از دوران معمول. همانطور که دیده می‌شود، منطقه A محل جشنها، منطقه B محل قبرستان و در مجاورت میدان مرکزی محل اقامتی اشراف و حاکمان قرار داشته است که در نحو و قواعد خوانش فرهنگی محیط قابل تامل است؛ ماخذ: تصویر: موریس، ۱۳۸۴، ص ۴۴۲.

و بافت‌های تاریخی بعنوان جلوه تاریخ شهر اهمیت بسیاری در هویت شهری دارند. (ب) بافت جدید شهر؛ بافت جدید شهرها نشان دهنده سیر پیشرفت و توسعه شهرها می‌باشد: مصالح بکار رفته در آثار ساخته شده، طراحی و شکل شهر، پارک‌ها و پارکینگ‌ها و بیمارستان‌ها، مراکز خرید و تفریحی و... همگی نشانگر تاریخ معاصر و مدرن شدن شهر هاست. (ج) بافت‌های فرسوده و حومه شهر؛ بافت‌های فرسوده شهری که اغلب در کنار بافت‌ها تاریخی و مرکزی شهرها و صنایع و یا در حومه شهرها تشکیل می‌شوند نتیجه حرکات اجتماعی درون شهر است، بافت‌های فرسوده شهری نتیجه فقر شهری، مهاجرت و نابرابری‌های اجتماعی شهرها است.



تصویر ۳. اسکندریه به مثابه محل تقابل و ارتباط بینا فرهنگی تمدنی شرق و غرب، ماخذ: توسلی، ۱۳۷۹، ص ۳۵.

معماری می‌دانند و سایر عوامل چون اقلیم، اقتصاد و غیره را جزو عوامل درجه‌ی دو به‌شمار می‌آورند. بر اساس این نگرش می‌توان طراحی پایدار به لحاظ اجتماعی را چنین تعریف نمود: «طراحی فضاهایی که با فرهنگ، رفتارها و روش‌های زندگی انسان برای حداکثر زمان ممکن هم‌خوانی داشته باشد و بستر مناسب زندگی برای زمان‌های طولانی را فراهم کند؛ چنان‌که کیفیت فضایی در طول زمان با نیازهای انسان هماهنگ باشد و کیفیت زندگی او را تضمین کند.» بنابراین ناگفته پیداست که معماری با رویکرد پایداری اجتماعی برگرفته از ایدئولوژی افراد جامعه در محدوده‌ی جغرافیا و پیرامون زندگی آن‌هاست. از این رو معماری‌ای که با در نظر گرفتن اوضاع فرهنگی و ایدئولوژیک حاکم بر جوامع انسانی ساخته می‌شود و ظرف مناسبی را برای پاسخگویی به نیازهایی از این دست فراهم می‌آورد، بالطبع بخت بیشتری برای ایجاد حس تعلق خاطر و علاقه‌مندی

کالبد و بافت شهری نتیجه مکانی شدن نابرابری‌های طبقاتی و اجتماعی است. این امر نشان‌دهنده تأثیرات هویت اجتماعی - فرهنگی و اقتصادی شهر بر کالبد شهری است. هویت کالبد و هویت اجتماعی و فرهنگی جامعه به طور متقابل بر هم تأثیر می‌گذارند. هویت کالبد در یک شهر علاوه بر اینکه از سویی بخش مهمی از هویت شهری را شکل می‌دهد. از سوی دیگر در ارتباط با حیات اجتماعی و فرهنگی آن شهر اطلاعاتی بدست می‌دهد. پرباری ارزش‌های شکل‌دهنده هویت کالبد نشان‌دهنده پرباری حیات اجتماعی و فرهنگی در شهر است؛ بخاطر اینکه هویت مشترک، بناهای اجتماعی است که به واسطه مکانی شدن حیات اجتماعی تشکیل شده است (Kaypak; ۲۰۱۰, p. ۳۹۲).

نگرش فرهنگی - اجتماعی در معماری و شهر

در دیدگاه‌های اجتماعی، فرهنگ، باورها و روش زندگی را تعیین‌کننده‌ترین عوامل در شکل‌گیری

مخاطب به خود خواهد داشت.

فضای پایدار به لحاظ اجتماعی باید در کنار تقویت جریان زندگی، کیفیت آن را نیز بهبود بخشد؛ چراکه این رویکرد در مقابل جریاناتی شکل می‌گیرد که با توجه بیش از حد به مسایل فرمال، تئوری‌های خارج از معماری و غیره که ساختمان را به‌عنوان ماشین یا تندیس می‌بینند که به نیازهای محض هنری آن‌ها پاسخ می‌دهد و زندگی استفاده‌کنندگان از فضا، نقشی در شکل‌گیری آن ندارد. به این ترتیب می‌توان امیدوار بود با زندگی در چنین فضاهایی که با فرهنگ و رفتارهای اجتماع انطباق دارد و تأمین استانداردهای کیفی زندگی، ارتباط انسان و معماری تقویت گردد و فرهنگ و ادراک عمومی نسبت به معماری ارتقا یابد. از آنجایی که پایداری اجتماعی که با اتفاقات جاری در درون فضا سر و کار دارد، به واسطه‌ی وابستگی به رفتارهای انسانی نمی‌تواند به میزان پایداری کالبدی، تضمین شود. به عبارت دیگر، گستره‌ی زمانی‌ای که پایداری اجتماعی در تئوری به آن می‌پردازد، کوتاه‌تر از نوع کالبدی‌اش می‌باشد. از همین رو پایداری اجتماعی در مقابل پرداختن به پایداری سازی اتفاقات برای سال‌های طولانی، بیشتر بر منطبق ساختن فضا با الگوهای رفتاری زمان حال و افزایش کیفیت جریان زندگی تمرکز می‌کند. اما برای هرچه طولانی‌تر شدن دوام این جریان زندگی، باید به فضا این قابلیت را داد که خود را با تغییرات در روش زندگی منطبق سازد یا به عبارت دیگر معیارهایی را در طراحی در نظر گرفت که فضا را انعطاف‌پذیر نماید. به این ترتیب در طول زمان که الگوهای رفتاری تغییر می‌کنند، هم‌چنان می‌توانند در ظرف فضایی انعطاف‌پذیری که قبلاً در آن جای گرفته بودند، جاری گردند.

در این راستا، معماران در دوران معاصر در مکان‌ها و زمان‌های مختلف از آنچه در بخش‌هایی از علوم مختلف مانند زیست‌شناسی، روانشناسی، فلسفه، دین‌شناسی و غیره می‌گذرد، بهره گرفته و آن‌ها را به ابزاری برای نگاه به آنچه در دنیای معماری

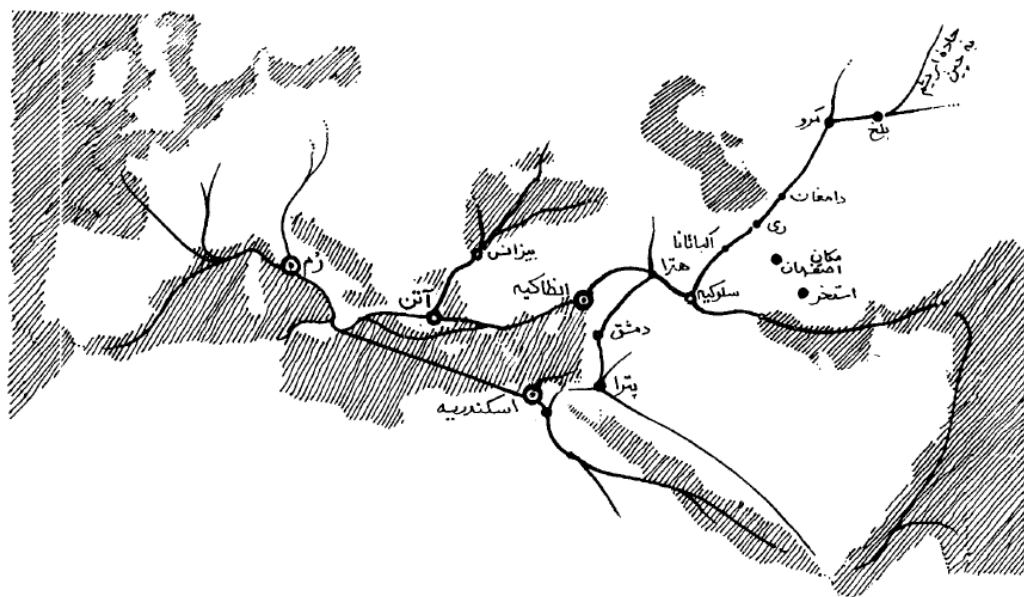
می‌گذرد، تبدیل نمودند (معماریان، ۱۳۸۴، ص ۸). پس از فروکش کردن تب سبک‌هایی که در دهه‌های اخیر و در دوران بعد از مدرنیسم رواج یافته بودند نیز، توجه معماری انسان‌گرا، به‌عنوان تولیدی که باید پاسخ‌گوی نیازهای انسان در ابعاد مختلف باشد، منجر به شکل‌گیری رویکردهایی شد که با عنوان رویکرد اجتماعی شناخته شد (رئسی، ۱۳۸۶، ص ۶). در این نگرش بیشترین اهمیت را نحوه‌ی تأثیر رفتارها، اعتقادات و فرهنگ جامعه بر معماری دارند. در رویکردهای اجتماعی، پژوهشگران بر آن نیستند که در ابتدای کار بر اساس معیارهای شکلی یا اقلیمی و یا فضایی یک بنا را تحلیل کنند؛ بلکه مخاطب خود را با دنیای فرهنگی و یا معنایی آشنا و سپس معماری آن را معرفی و تحلیل می‌کنند (معماریان، ۱۳۸۴، ص ۳۷۶).

آنچه امروزه با عنوان «پایداری اجتماعی» در معماری مطرح می‌شود، در حقیقت برخاسته از همین رویکردهای فرهنگی-اجتماعی در معماری است و در این نگرش تأثیر رفتارها، اعتقادات و فرهنگ جامعه در معماری در درجه نخست اهمیت قرار می‌گیرد. «از حدود سی سال پیش تاکنون، محققین نامداری چون «اموس راپاپورت» و «پاول الیور» با نگرش خاص فرهنگی-اجتماعی خود به موضوع معماری، فرهنگ و جامعه پرداخته‌اند. به اعتقاد آن‌ها معماری یادمانی، از هنگام ظهور علم تاریخ هنر، موضوع اصلی مورخان بوده است؛ درحالی‌که بسیاری از مردم گذشته در بناهایی می‌زیسته‌اند که از نگاه مورخان هنر دارای ارزش‌های هنری و زیبایی‌شناسی بناهای یادمانی نبوده‌اند. ثمره‌ی این مرزبندی ساخته‌های انسانی، توجه به بخش بزرگی از معماری گذشتگان بود که تا آن زمان نادیده انگاشته می‌شد. بنابراین دغدغه‌ی اصلی فرهنگ‌شناسان فهم فرهنگ مردم یک سرزمین است. اما با توجه به حدود ۲۵۰۰ تعریف ارائه شده، این کار بسی دشوار است. محققین معمار بیشتر از میان تعاریف متعدد فرهنگ، بر آداب و رسوم، سنت‌ها، کردارهای اجتماعی، افکار و

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۶ بهار ۹۶
No.46 Spring 2017

۷۹



هدف از ترسیم این نقشه که از اطلس پنگوئن اقتباس شده، بیان موقعیت اسکندریه در شبکه شهرهای عمده جهان در سال ۲۳۰ میلادی است. بنگرید به: Colin McEvedy, The Penguin Atlas of Ancient History, 1975, p. 85.
 در این زمان فلوپتین اندیشمند بزرگ ۲۶ ساله بود و در اسکندریه تا سال ۲۴۲ تحت تعلیم استاد خود آمونیاک ساکاس قرار داشت. در سال ۲۴۲ یا ۲۴۳ در لشکرکشی امپراتور رُم کوردیانوس سوم به شرق شرکت کرد تا از نزدیک با فلسفه هند و ایران آشنا شود. ولی امپراتور در سال ۲۴۴ در بین‌النهرین کشته شد و فلوپتین برای حفظ جان خود به انطاکیه گریخت. (مقدمه اتولوجیا) این تشریح به خوبی موقعیت اسکندریه را بین شرق و غرب (شهر میانجی فرهنگ دو جهان) نشان می‌دهد.

تصویر ۴. نسبت عرض به ارتفاع معابر و درجه محصوریت کالبدی در بازخوانی مفهوم فرهنگی موثر بر کالبد شهر ایرانی؛
 ماخذ: توسلی، ۱۳۷۲.

اعتقادات و نقش آن‌ها در معماری تمرکز داشته‌اند. از این منظر وظیفه‌ی هر بنا به‌عنوان جزئی از فرهنگ معماری، عینیت بخشیدن به یک اندیشه‌ی ذهنی به‌وسیله‌ی ظرف خاص آن است و بدین ترتیب این ظرف نمودی خواهد بود برای سنجش این فرهنگ، لذا هر ساختمان خود یک شاهد فرهنگی می‌باشد» (معماریان، ۱۳۸۴، ص ۳۷۴).

دینی که پدیدآورندگان آن‌ها دارای سنت‌های خاص دینی بوده‌اند، توجه می‌شود. برای دستیابی به نتایج مورد نظر در دیدگاه‌های اجتماعی، محقق با بهره‌گیری از روش‌های موجود در علوم اجتماعی به جامعه‌ی مورد نظر خود وارد شده و با ابزار خود به سنجش رفتارها و روابط اجتماعی می‌پردازد (معماریان، ۱۳۸۴، صص ۳۶۸ و ۳۶۹).

در نگرش فرهنگی- اجتماعی مردم همه سرزمین‌های کره خاکی از مردم با زندگی قبیله‌ای و حتی در نوع اولیه یا نخستین آن، تا مردم جوامع شهرنشین و ساخته‌های آن‌ها، قابل مطالعه و کنکاش می‌باشند و محقق به جامعه مورد نظرش وارد شده و با ابزار خاص خود به سنجش رفتارها و روابط اجتماعی می‌پردازد؛ درحالی‌که در برخی نگرش‌ها مانند نگرش معناگرا، بیشتر به هنرهای

باید توجه کرد که این رفتارها و رابطه‌ها و فعالیت‌ها نیازمند بستری با عنوان ظرف مکانی هستند. هر رابطه اجتماعی نیاز به یک ظرف مکانی دارد. مقیاس این ظرف‌ها گوناگون است. ظرف مکانی در برگرفته‌ی بنا، شهر، منطقه، بین منطقه‌ای و ملی می‌باشد. از این رو نگرش اجتماعی به مطالعه و بررسی رابطه فعالیت‌ها و ظرف مکانی آن‌ها می‌پردازد. به این صورت که، در هر ظرف مکانی

جدول ۴. رابطه هویت فرهنگی و انسان در شهر مدرن (جهانی شدن فرهنگی) و سنتی و مقایسه آنها، ماخذ: جوادی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۴۴.

مؤلفه های مشترک انسان جامعه سنتی و مدرن	انسان زیسته در جامعه سنتی	انسان زیسته در جامعه مدرن
هستی و غایت جهان	یک مبدا و یک مرکز مشتمل بر کمال، پاکی، ازلی و تمامیت	برهه ای میان تولد و مرگ بدون هیچ غایت و فرجام و وعده و معادی
اهداف زیست	دست یابی به بهشت موعود و جهان غیر مادی	کام گرفتن از جهان مادی (زیرا هدفی جز آن نمی شناسد)
اصول زیست (شخصیت و هنجارهای اجتماعی)	پیروی از اصول الهی با سمت و سوی آمیخته به ریاضتها، رعایتها، خودداری ها و بردباری ها	پیروی از اصول مطابق با توافق انسان ها و تابع قراردادهای اجتماعی و عدم اعتقاد به ریاضت، عقوبت
هویت	ذات الهی مقدم بر وجود انسان + هویت در جامعه سنتی واحد، پایدار و الهی (ایمان به غیب)	وجود انسان مقدم بر هر پدیده ای + هویت در جامعه مدرن متکثر و اکتسابی
هویت معماری	مظهر و محل تجلی اصول پایداری نظیر: وحدت، حکمت، صداقت، قناعت و موارد مشابه.	مظهر اصول پویا، متکثر و گذرای عصر جدید نظیر: اختلاط ها و غیره.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۶ بهار ۹۶
No.46 Spring 2017

■ ۸۱ ■

بر شکل گیری بنا را به دو گروه عوامل تعیین کننده ی غیرمادی و عوامل تعیین کننده تقسیم می نمایند. عامل ها به نیروها، شرایط و تأثیراتی گفته می شود که با دیگر چیزها عمل نموده و حاصل آن نتیجه ای خاص در بر داشته باشد. بنابراین پی بردن و فهم نیروها، شرایط و تأثیرات اجتماعی و فرهنگی در شکل و کالبد از وظایف محقق این موضوع می باشد (معماریان، ۱۳۸۹، صص ۳۷۲-۳۷۶). با توجه به این تعریف می توان چنین برداشت کرد که مطالعات روانشناسی محیط نیز تأثیر به سزایی در تحقیقات پژوهشگران نگرش اجتماعی داشته است. از این رو جستجوی بخشی از پیشینه ی پایداری اجتماعی در روانشناسی محیط، معقول و منطقی به نظر می رسد. روانشناسی محیط، بخشی از علم روانشناسی است که تعامل و رابطه متقابل تجربه ها و فعالیت های انسانی را با جنبه های متناسب اجتماعی - فیزیکی محیط اطراف تجزیه و تحلیل می کند (Canter, ۱۹۸۱: ۲). در روانشناسی محیط

فعالیت هایی رخ می دهد و محقق فرهنگ گرا سعی در بازسازی این فعالیت ها می نماید. فعالیت ها و مجموعه ی فعالیت ها نمود خاص خود را در فضاهای معماری دارند. به سخنی دیگر هر فضا می تواند نشان دهنده ی نوع فعالیتی باشد که در آن صورت می گیرد. محققین فرهنگ گرا معتقدند شکل ظرف مکانی (در اینجا خانه، مسجد و ...) معلولی است از فرهنگ آن جامعه. به سخنی دیگر، به رد نظریه های علل اقلیمی، اقتصادی، اکولوژیکی و غیره می پردازند که هر کدام یکی از این علل را عامل شکل گیری بنا می دانند. بنا بر نگرش فرهنگی - اجتماعی، بنا محصولی است که در ارتباط با طبیعت، اجتماع، ایدئولوژی جهان بینی، روش زندگی، نیازهای اجتماعی روانی، نیازهای مادی، نیازهای فردی و گروهی، منابع اقتصادی و فنون قابل دسترس شکل می گیرد. صاحب نظران نگرش فرهنگ گرا، نیروهای تأثیرگذار

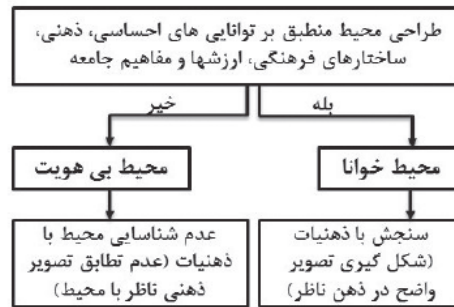
به آداب، رسوم، ارزش‌ها و معیارهای اجتماعی و فرهنگی توجه می‌شود (مرتضوی، ۱۳۸۰، ص ۳) بنابراین در مورد کمک به جوامع در خصوص توسعه محیط‌های پایدار، نقش روانشناسی محیط بسیار پر اهمیت است (Uzzell, ۲۰۰۹: ۴).

مطالعه‌ای در پیشینه‌ی این موضوع نشان می‌دهد که اگرچه مطالعه آثار کهن نشان‌گر این است که معماری از بدو پیدایش با فعالیت‌های اجتماعی و آداب و رسوم در ارتباط بوده و در طراحی کالبد همواره رفتارها و اعتقادات و فعالیت‌های اجتماعی مورد توجه قرار گرفته‌اند؛ اما آنچه که به صورت علمی در این موارد مطالعه و ثبت گردیده، دارای قدمتی در حدود ۷۰ سال است. در سال‌های اخیر نیز، رویکردهای فرهنگی- اجتماعی و روانشناختی در معماری، با مقوله‌ی توسعه پایدار برخورد کرده‌اند که دیدگاه‌های این چنینی در معماری را با عنوان معماری پایدار بیش از پیش و به شکل جهانی مورد توجه قرار داده است.

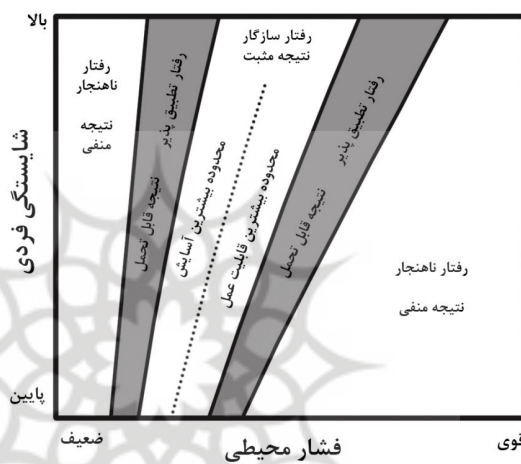
فرهنگ و کالبد معماری شهرها

«ادموند بیکن» (۱۹۷۹) نحوه شکل‌گیری معماری شهری هماهنگ در نحوه رابطه معمارانی که در یک فضا اما در زمان‌های مختلف کار کرده‌اند را جستجو کرده و با عنوان کردن (نظریه شخص ثانی) می‌گوید که این دومین طراح است که با نحوه عمل خویش تعیین می‌کند که آیا اثر معماری نخستین ارزشمند است و یا آنکه آن را بی ارزش نشان می‌دهد. به عبارتی، با رویکرد خود به جامعه و پذیرش یا نفی فرهنگ گذشته تعیین می‌کند که آیا اثر و خلق هنری شخص نخست تداوم یافته و یا از بین برود. این رویکردی است که طراحان دوران رنسانس با هدف خلق فضای شهری طراحی شده اتخاذ کرده و از جلوه‌گری معمارانه آثار خود به نفع هماهنگی در فضای عمومی چشم می‌پوشیدند. این کاملاً یک رویکرد فرهنگی خاص است که طراح، هماهنگی محیط را بر ایجاد معماری شهرت برانگیز برای خود ترجیح داده است. «مفهوم فرهنگ همراه

با مفهوم جامعه، یکی از مفاهیمی است که در جامعه‌شناسی کاربرد زیادی دارد. فرهنگ عبارت است از ارزش‌هایی که اعضای یک گروه معین بدان باور دارند، هنجارهایی که از آن پیروی می‌کنند و کالاهای مادی که تولید می‌کنند. فرهنگ مجموعه قواعدی را می‌آفریند که شکل ساخته شده، بازتابی از آن است. مردم به کمک فرهنگ یعنی مجموعه ارزش‌ها، باورها، جهان‌بینی و نظام‌های نمادین مشترک، به محیط خود معنی می‌دهند و فضای خالی را به مکان تبدیل می‌کنند» (Rapoport, ۱۹۷۷ و تولایی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۲). آداب و رسوم (شیوه‌های عملکرد مرسوم و خو کرده)، و عرف‌ها (آداب و رسوم مهم تری که دلالت‌های مهم شایست و ناشایست دارند) از جمله روش‌هایی هستند که به بروز هنجارها منجر شده و فرهنگ را می‌سازد. یک هنجار به معیار تثبیت شده‌ای از آنچه که باید در یک فرهنگ خاص وجود داشته باشد، اطلاق می‌شود. به شهری که در آن هنجارها و معیارهای تثبیت شده‌ای مورد استفاده قرار می‌گیرد گفته می‌شود که دارای ساختاری هنجارمند است (کوئن، ۱۳۸۶، ص ۱۵۸). بر این اساس، ارزش‌ها، آرمان‌های انتزاعی هستند، حال آنکه هنجارها، اصول و قواعد معناداری هستند که انتظار می‌رود مردم آنها را رعایت کنند. هنجارها نشان‌دهنده (بایدها) و (نبایدها) در زندگی اجتماعی هستند و آداب و رسوم و عرف و سنت را بوجود می‌آورند. در اجتماعی که دارای ساختار هنجارمند است، فرد از طریق اجتماعی شدن می‌آموزد که در موقعیت‌های گوناگون چه الگوهای رفتاری پذیرفتنی است و تفاوت میان الگوهای رفتاری شایسته و الگوهای رفتاری ناشایست چیست. نظارت اجتماعی در واقع به بسط فراگرد اجتماعی شدن اطلاق می‌شود. این نظارت به روش‌ها و وسایلی مرتبط است که در جامعه به کار بسته می‌شوند تا افراد را وا دارند که خودشان را با چشم‌های یک گروه یا جامعه خاص تطبیق دهند. به گفته گیدنز (فرهنگ) به شیوه زندگی اعضای یک



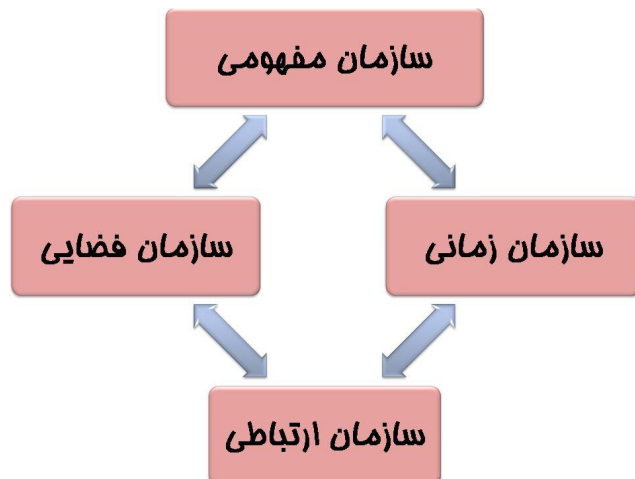
نمودار ۵. محیط خوانا و بی هویت فرهنگی در طراحی کالبدی محیط، ماخذ: جوادی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۴۵.



نمودار ۶. مدل پیشنهادی Lawton برای شایستگی؛ ماخذ: Moor، ۲۰۰۳: ۴۷۳.

جامعه معین- عادات و رسوم آنها، همراه با کالاهای مادی که تولید می کنند- مربوط می شود. (جامعه) به نظام روابط متقابلی اطلاق می گردد که افرادی را که دارای فرهنگ مشترکی هستند به همدیگر مربوط می سازد (گیدنز، ۱۳۸۶، صص ۵۵-۵۶). بدین ترتیب محصول مادی جامعه نشانگر فرهنگ آن جامعه می باشد. مهم ترین محصول مادی یک جامعه، محیط کالبدی و معماری شهری است که جامعه برای خود بوجود می آورد تا در آن رشد و نمو کرده و فرهنگ را از نسلی به نسل دیگر منتقل کند. پس کیفیت کالبدی محیط نه تنها متأثر از فرهنگ که تأثیرگذار بر انتقال فرهنگ نیز هست. در ادامه به بررسی آرا و نظریات برخی طراحان شهری

در خصوص نحوه تأثیر فرهنگ و نظارت اجتماعی بر نحوه شکل گیری اثر معماری و توجه آن به محیط شهری در فرایند شکل گیری یک معماری و طراحی شهری هماهنگ و منسجم پرداخته می شود. ساماندهی عوامل چهارگانه فضا را در مفهوم «صحنه» می توان دید. راپاپورت، فضا را به شکل مجموعه هایی پویا از صحنه ها می داند. صحنه «محدوده ای از فضاست که نظامی از فعالیتها را درون خود جای می دهد به صورتی که رفتارها با محیط درون آن فضا روابطی قابل انتظار به وجود آورد. «صحنه ها با نظام های نشانه گذاری از یکدیگر تفکیک می شوند و کاملاً تحت تأثیر فرهنگ هستند؛ چراکه هر فرهنگی درک متفاوتی از فضا و زمان دارد



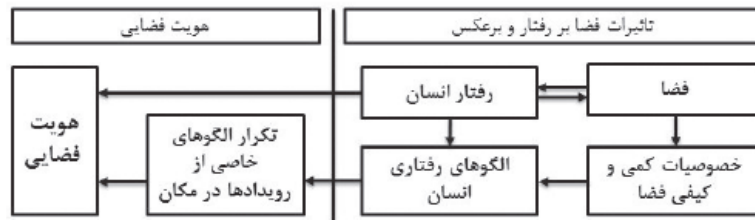
نمودار ۷. تحلیل شناخت فرهنگی فضاهای شهری بر اساس دیدگاه امس را پاپورت؛ ماخذ: نگارنده.

در صورتی که مفهوم فرم، عملکرد و معنا تجلی می یابد. بستر شکل گیری و ارتقا زندگی اجتماعی یک جامعه که بیانگر فرهنگ و شیوه شهر نشینی یک تمدن می باشد. فضای شهری عینیتی است برخاسته از تلفیق روابط اجتماعی، در بستری کالبدی، در زمینه ای معنایی و در راستای عملکردهایی مورد نیاز جمعی انسانی. آنچه در شهرهای امروز ما دیده می شود نه فضای شهری که فضاهایی خالی محصول کنار هم قرار گرفتن بناها و تکه های باقی مانده از توده هایی هستند که کمتر معنا و مفهومی را به ذهن متبادر می کنند. شاید اینگونه باشد که در شهر؛ اول ساختمانها ساخته می شوند و آنچه باقی می ماند، فضای شهری است. مهمترین ابزار در جهت تقویت جامعه مدنی تقویت عرصه های عمومی است و اما در میان عرصه های عمومی، فضای شهری فضایی است که با ساختار کالبدی و کارکرد اجتماعی اش می تواند عرصه مطلوبی برای رشد و بالندگی جامعه مدنی ارائه دهد. فضایی که مکان تعاملات اجتماعی، برخوردهای اجتماعی، تبادلات اجتماعی و محملی برای انواع فعالیت هاست (حبیبی، ۱۳۸۰).

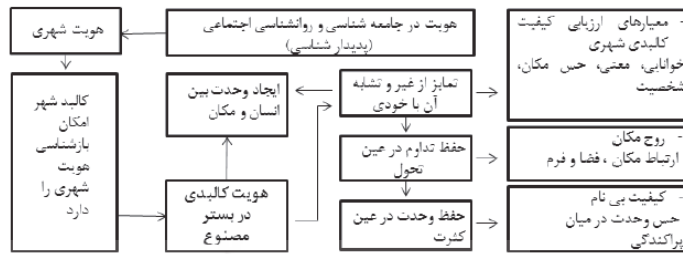
علم روانشناسی محیط، به این معتقد است که محیط می تواند در چگونگی رفتار انسان نقش داشته باشد. واژه هایی از قبیل «برازندگی»، «قابلیت»،

و از سیستم نشانه ای منحصر بفردی برخوردار است. صحنه ها انعطاف پذیر هستند و با توجه به زمان یا کاربری خود ممکن است تغییر کنند» (فکوهی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۵).

فضاهای شهری از آن دسته از فضاهای باز عمومی در شهر هستند که بستر فرهنگی «تعاملات اجتماعی» بوده و دارای سه شاخص اصلی عرصه عمومی شهر می باشند: «عمومی بودن، باز بودن و بستر تعاملات اجتماعی» (پاکزاد، ۱۳۹۰). برای فضای شهری، تعاریف متعددی از جمله فضای زندگی و فعالیت های جمعی و اجتماعی، فضای تعاملات فرهنگی و فضایی با تناسبات زیبایی شناسانه ذکر می شود. فضاهای شهری می توانند به تناسب «فرهنگ و اقلیم»، فضاهایی سرپوشیده و مسقف نیز باشند؛ بنابراین فضای شهری فضایی عمومی و عام است که دسترسی همگان به آن امکان پذیر بوده و به عنوان مفصل فضاهای مختلف و مکان دسترسی به فضاها و عملکردهای عدیده ای ایفای نقش می کند. طبیعی است که اگر چه می توان برای فضای شهری ویژگی های کالبدی خاصی را تعریف کرد، اما این ویژگی ها، ویژگی های استاندارد نیستند و در جوامع مختلف تمایزات و تفاوت هایی با یکدیگر دارند. «فضای شهری» پدیده ای سازمان یافته از اطلاعاتی است که



نمودار ۸. تأثیرات فضا بر رفتار و هویت فرهنگی شهرها، ماخذ: جوادی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۴۷.



نمودار ۹. هویت کالبدی و مولفه های فرهنگی آن؛ ماخذ: جوادی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۵۲.

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۶ بهار ۹۶
No.46 Spring 2017

■ ۸۵ ■

راحت و یکنواخت است و موضوع قابل چالشی وجود ندارد (لنگ، ۱۳۸۶، صص ۱۱۷ و ۱۱۸). لزوماً در صورت وجود محیطی با قابلیت تأمین رفتار، به معنای به وقوع پیوستن رفتار نیست اما بدیهی است که اگر قابلیت و شایستگی های لازم در محیط وجود نداشته باشد، رفتاری رخ نمی دهد (لنگ، ۱۳۸۶، ص ۱۲۰). در جمع بندی می توان گفت که محیط و رفتار انسان بر همدیگر تأثیر متقابل دارند. این تأثیر به قابلیت های محیطی و شایستگی های فردی دارد که هر دوی این موارد، از فرهنگ، اعتقادات و ارزش های جامعه سرچشمه می گیرند. از آن جایی که رفتار ناشی از محیط است و با گذر از محیط روانی شکل می گیرد، به شدت تحت تأثیر فرهنگ و اجتماع می باشد. فرد چه به نحو مثبت و در راستای ارزش های اجتماع و فرهنگ و چه به نحو منفی و در ضدیت با این دو رفتار کند، رفتار او پیوسته معلول علتی اجتماعی یا فرهنگی است (پاکزاد، ۱۳۸۶، ص ۵۱).

ارتباط فرهنگ و کالبد شهری از موضوعات مورد نظر اندیشمندان فرهنگ گرا بوده که در ادامه به آن

«همساختی» و «سازگاری»، همگی برای تبیین رابطه الگوهای رفتار و الگوهای محیط کالبدی به کار رفته اند و این واژه ها برای تأمین بیان رابطه های کیفی به کار گرفته می شوند. بعضی از محیط های کالبدی برای تأمین بعضی از رفتارها قابلیت بیشتری دارند یا بیشتر برآورنده یک رفتار هستند؛ یعنی در بعضی از شرایط درجه ای بالاتری از همساختی یا سازگاری بین محیط و رفتار وجود دارد (لنگ، ۱۳۸۶، ص ۱۳۲). البته از سوی دیگر برای ادراک قابلیت های محیط، افراد نیز باید شایستگی لازم را داشته باشند. وضعیت مردم، انگیزش ها، تجارب، ارزش ها و هزینه و پاداش قابل دریافت مردم از شرکت در فعالیت ها و یا تفسیر زیباشناختی آن ها از محیط اطراف، میزان استفاده از محیط را تعیین می کند. افراد مختلف دارای شایستگی های مختلفی در مواجهه با جنبه های محیط ساخته شده هستند. تفاوت در شایستگی های فردی و شایستگی ها یا قابلیت های محیطی می تواند آرامش یا فشار روانی در فرد را تحت تأثیر قرار دهد. اگر شایستگی های محیط از شایستگی های فرد کمتر باشد، محیط

پرداخته شده است.

راسکین و ابعاد فرهنگی فضاهای شهری

باید در نظر داشت که در زمان راسکین «کار محصولات صنعتی منحصر به این بود که توسط ماشین، شکل ظاهری و ریزه کاریهای یک اثر بسیار غنی دستی را تقلید کنند بدون اینکه متحمل خرج یا زحمتی متناسب با آن بشوند» (بنه ولو، ۱۳۷۸، ص ۲۸۷). صنعتگران اشیاء را به گونه‌ای می ساختند که هم شبیه مواد گرانبها و هم شبیه آثار استاد کاران باشد. بدین ترتیب ترکیبات گرانبها و طراحی پیچیده که سابقاً علامت مرغوبیت بود و به طبقه اعیان اختصاص داشت اینک با هزینه‌ای متوسط در دسترس همه قرار می گرفت که بی درنگ مورد پذیرش و استقبال طبقه مرفه نوپا قرار می گرفت. اگرچه تحقیقات علمی و مباحثات روشنفکری متوجه تعیین مناسبترین شکل تاریخی و اتخاذ آن برای سبک ملی جدید بود، تولید کنندگان اصول سبک شناسی فرهنگهای گذشته را در جستجوی چیزی نو، به یغما می بردند. در نتیجه، استفاده ناشیانه از تزئینات در اغلب موارد به ایجاد شکافی بین سبک و کارکرد منجر می شد. نبود طراحان تعلیم دیده وضع را بدتر می کرد. «خدمت دیگر راسکین به جنبش اصلاح «هنر کاربسته» مطالعات علمی فرمال روی بعضی از عناصر طبیعی مانند صخره ها، درختان و ابرهاست که تنها از جنبه علوم طبیعی و یا شناخت زیبایی به مطالعه آنها نمی پردازد بلکه راسکین سعی می کند با کمک علوم، ساختمان درونی آنها را که اساس تأثرات هنری است، مشخص کند. نقشهای او هرچند که تحت نفوذ سبک «تورنر» و نقاشان رمانتیک طرح شده است گاه به طور عجیبی به آثار آبستره نزدیک می شود و به این ترتیب مانند مقدمه‌ای چه برای مجموعه موریس و چه برای تجسّسات آرتنوو که به همین صورت از توجه به عناصر طبیعی ناشی می شوند، به شمار می آیند» (بنه ولو، ۱۳۷۸، ص ۲۸۷). راسکین با اقدامات خود پایه گذار دو نظریه عمده

منظر سازی و نظم اندامواره یا سازماند در مرمت شد: ۱. «نظریه منظرسازی»: راسکین معتقد است شهرها و بافت های تاریخی مربوط به آنها از تعامل فضای انسان ساخت و فضای طبیعی به وجود آمده اند. بنابراین در امر مرمت شهری باید از قوانین منظر سازی بهره حست و سپس آنها را در بافت های کهن شهری مورد استفاده قرار داد؛ ۲. «نظم اندامواره یا سازماند»: آنچه باعث زیبایی بافت کهن شهری شده، برخورداری آنها از یک نظم اندام واره است. این نظم از قدیت خلاقه انسان و هستی سرچشمه گرفته است. راسکین بر مبنای نظرات فوق، اصولی را مطرح ساخت که در امر مرمت موثر واقع شدند؛ ۳. «اصل فناپذیری»: مرمت امری آیینی و بطئی است که باید به آرامی و در طول عمر اثر صورت پذیرد تا ورود به دنیای کهنسالی را به تعویق بیندازد. در صورتی که بنا یا بافتی به دوران کهنسالی یا پیری رسیده باشد باید اجازه داد تا به آرامی آخرین نفس هایش را بکشد؛ ۴. «اصل عدم تکرار»: دخالت صنعت در ساخت بنا و فضاهای شهری باعث خلق اشکال یکسان و غیر متنوع شده است اشکال یکسان توسط ذهن انسان قابل درک نیستند و انسان بر اساس طبیعت متنوع خو گرفته و عمل می نماید و انسان به خانه های معمولی نمی اندیشد بلکه به بناهای یادواره های فکر می کند؛ ۵. «اصل عمر و اعتبار»: آثاری که انسان تا قبل از انقلاب صنعتی می ساخته تنها برای یک نسل نبوده و بلکه ساخت همیشگی داشته و اصل بر جاودانگی است. لیکن آنچه انسان معاصر می سازد، عمری کمتر از یک نسل دارد؛ ۶. «اصل عدم دخالت»: بناهای یادواره ای گذشته تنها متعلق به نسل امروز نیستند. بلکه به آیندگان و گذشتگان نیز تعلق دارند. هر نسل تنها در خصوص سهم خود حق اظهار نظر دارد. ۷. «اصل مرمت آیینی»: اگر بنا، بافت یا مجموعه به طور مداوم مورد مرمت قرار گیرد، همیشه پابرجا و زنده می ماند. هدف راسکین از دخالت در بافت های کهن، بهبود کالبد بدون دخالت مستقیم و بارز می

باشد. به عقیده وی، کاربری پیشنهادی بناها و بافت های کهن باید در جهت تداوم تاریخی باشد، یعنی باید عملکردی هم سنخ با عملکرد قبلی خود داشته باشد. شیوه اقدام او در بناها و بافت های تاریخی، بهسازی است؛ زیرا وی به مرمت محتاطانه تاریخی اعتقاد داشت. روش مداخله راسکین، بیشتر بر پایه روش حفاظتی - تزیینی بنا نهاده شده است.

موريس و ابعاد فرهنگي فضاهای شهری

در یک تعریف کلی، موريس، معماری را اینگونه تعریف می کند: معماری؛ شامل تمام محیط فیزیکی است که زندگی بشر را در بر می گیرد و تا زمانی که جزئی از دنیای متمدن بشمار می آید، نمی توانیم خود را از حیطه آن خارج سازیم؛ زیرا که معماری عبارت از مجموعه اصلاحات و تغییراتی است که به اقتضای نیازهای انسان، بر روی کره زمین ایجاد شده است که تنها صحرای بی آب و علف از آن بی نصیب مانده اند. ما نمی توانیم تمام منافع خود را در زمینه معماری در اختیار گروه کوچکی از مردمان تحصیل کرده بگذاریم و آنها را مامور کنیم که برای ما جستجو کنند، کشف کنند، و محیطی را که ما باید در آن زندگی کنیم شکل دهند و بعد ما آن را ساخته و پرداخته تحویل بگیریم و سپس شگفتزده شویم که ویژگی و کارکرد آن چیست. او مشکلات اجتماعی پدید آمده در حیطه زیبایی شناسی و ارتباط آن با هنر و زیبایی را مدنظر قرار داد. موريس به وضوح مسائل صنعتی سازی و پیامدهای آن مانند آلودگی محیط، بیگانگی با کار و تولید انبوه ابزارهای دارای کیفیت نازل را به عنوان دشمنی برای نوع بشر به حساب می آورد. او در مقابل رشد میکروبی که محیط زندگی روزمره را تهدید می کرد به مبارزه ای واقعی روی آورد. ویلیام موريس معتقد بود که هنرمند به جای عزلت در برج عاج خویش و خدمت به طبقه خاصی از اجتماع باید در تولید محصولات و اشیای روزمره زندگی انسان ها شرکت نماید و تمایز میان هنرمند و صنعتگر را فراموش کند. موريس نام جنبش خود را هنر و صنایع دستی

گذارد. این جنبش با وجود امتناع از کاربری ماشین، سرآغاز تفکری شد که امروزه ما آن را طراحی می نامیم. هدف آن انطباق اصول هنری با ساخت محصولات معمولی و روزمره انسان ها بود. ویلیام موريس برای طراحی دکوراسیون داخلی و ساخت مبلمان مکان ها و فضاهای تعریف شده، از دوستان و همکاران نقاش و پیکر تراش خود یاری می خواست. «برای او کار خوب بیان یک فرهنگ کامل است، فرهنگی که هرگاه اندوخته ویژه طبقه زحمتکش نباشد، بی معناست. مبداء هنر، مبداء مردم است» (شوای، ۱۳۸۴، ص ۱۷۱).

راپاپورت و ابعاد فرهنگي فضاهای شهری

برای سهولت مطالعه کیفیت محیطی می توان شهر را به اجزای ساختاری اش تجزیه کرده و آنها را در قالب چهار سازمان طبقه بندی و معرفی می کند: ۱. «سازمان محیط فضایی محیط»: به اعتقاد او روابط متقابل در محیط های فیزیکی، در وهله اول فضای اند. زیرا اصولا مردم و اشیای از طریق جدایی توسط فضا با یکدیگر ارتباط دارند؛ ۲. «سازمان مفهومی محیط»: که با مفاهیمی که از طریق فرمها، جنسها و اجزای کالبدی محیط درک می شوند ارتباط دارد. در اینجا تاثیرات نشانه ها، رنگ ها، دورنماها، مصالح و غیره مورد توجه قرار می گیرند؛ ۳. «سازمان زمانی محیط»: به معنی شدت و ریتم فعالیت های انسانی و سازگاری یا عدم سازگاری آنها با یکدیگر است. به اعتقاد راپاپورت، مردم همان طور که از نظر فضایی از یکدیگر جدا هستند، از نظر زمانی هم می توانند مجزا باشند. ۴. «سازمان ارتباطی محیط»: شامل ارتباط محیط و مردم و ارتباط مردم و مردم در محیط است. از نظر راپاپورت در محیط های شهری، این سازمان از دوره قابل درک است: پیوستگی با سیستم های جابه جایی و ابزارهای ارتباطی مثل تابلوها و هم چنین روابط انسانی رودرو (پژوهنده، ۱۳۹۰، ص ۱۵۰).

راپاپورت معتقد است این چهار جنبه محیط شهری با وجود آنکه دارای کنش متقابل با یکدیگرند،

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۶ بهار ۹۶
No.46 Spring 2017

۸۷

هر یک از قواعد منظمی پیروی می کنند که قابل شناسایی است. سازمان یک محیط شهری در واقع حاصلی است از اجرای این قواعد که در نهایت منعکس کننده مفاهیم متفاوتی از کیفیت محیطی اند. راپاپورت معتقد است مردم قبل از آن که به صورتی خودآگاه در مورد یک محیط صحبت کرده یا آن را مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهند، به صورتی ناخودآگاه نسبت به آن حسی پیدا می کنند و تصویر کاملی از آن محیط و ویژگی هایش در ذهن آن ها شکل می بندد. به همین دلیل احساس می کنند که برخی نواحی شهری یا برخی اشکال خانه ها را دوست داشته و یا ندارند. منظور او اینست که انسان ها قادرند محیط را با استفاده از اشاره ها و نشانه های آن معنی کنند. راپاپورت معتقد است ذهن انسان همیشه در حال معنی سازی است و به همین رو نیز دست به تمایز و دسته بندی محیط پیرامونش می زند. از نظر او معنی، جدای از عملکرد نیست، بلکه مهمترین جنبه آنست. همچنین تاکید می کند که چیزها معنی را در خود جای نداده اند بلکه معنی در ذهن انسان هاست. از همین رو نیز افراد مختلف می توانند با نگاه کردن به چیزهای مختلف، معانی متفاوتی را از آن اخذ کنند. بخشی از اختلاف نظرها و سلیق مردم و معماران را نیز در همین مسئله برداشت های مختلف می توان جستجو کرد. حال آن چه از نظر راپاپورت اهمیت دارد نه معنای مدنظر نقادان و معمارا، بلکه معنای مردمی است که استفاده کنندگان از آن بنا خواهند بود و این مسئله ایست که به زعم او، این روزها بسیار مورد بی توجهی قرار می گیرد چرا که ما تحت تاثیر رویکردهای پوزیتیویستی هستیم و همواره، تاکید بر «علمی بودن» است. به عبارت دیگر، چنان تصور می شود که معنای شخصیت های علمی نسبت به معنای مردم عادی برتری دارد که راپاپورت، این مسئله را زیر سوال می برد و تاکید می کند که اصالت، با معنای استفاده کنندگان است.

تحلیل معناشناخت فرهنگ بر شهرها

راپاپورت با اشاره به افزایش علاقمندی عمومی به مطالعه معنی آغاز کرده و از آن جمله از انسان شناسی نام می برد. از نظر راپاپورت، مطالعه معنی از خلال سه راه شیوه مختلف انجام می شود:

۱. استفاده از مدل های معناشناسی موجود در زبان شناسی که آن روزها بسیار رایج بوده،
۲. تکیه بر نمادشناسی که از گذشته هم وجود داشته و
۳. در نهایت، استفاده از مدل های غیرکلامی که رشته هایی نظیر انسان شناسی و روان شناسی و اخلاق شناسی اغلب از آن استفاده می کنند ولی نسبت به دو مورد دیگر، از رواج کمتری برخوردار است. او سپس به معرفی مفصل تر هر کدام از این روش ها پرداخته و می گوید که معنی شناسی، بسیار از مدل ها و مفاهیم زبان شناسی استفاده می کند، مثلاً همان طور که جملات زبان، دارای صرف و نحو هستند از صرف و نحو نشانه ها صحبت کرده و معناشناسان معتقدند که هر نشانه را باید در سیستمی از نشانه های دیگر تحلیل کرد. در خصوص رابطه انسان و محیط مصنوع، شاید بتوان بنیادین ترین مسئله راپاپورت را پرسش از علت ساختن و معماری دانست. انسان ها چرا محیط مصنوع را می سازند؟ آیا همان طور که نظریات موجود می گویند، نیاز به سرپناه است که آن ها را به سمت ساختن سوق می دهد؟ سرپناهی که حافظ بقای آن ها در مقابل فشارهای آب و هوایی، حمله حیوانات و انسان های دیگر و نیز نیروهای ماوراءطبیعی باشد؟ هیچ کدام این استدلال ها راپاپورت را راضی نمی کنند و نهایتاً نظریه خودش را بنا می کند، نظریه ای که شرح آن در «منشاء فرهنگی مجتمع های زیستی» آمده است. از این منظر، آراء راپاپورت را با آراء لوئیس مامفرد نزدیک می دانند که معتقد بود انسان، قبل از آنکه حیوانی «ابزار ساز» باشد حیوانی «نماد ساز» است چون بسیار پیش از آن که در ساخت ابزار مهارت پیدا کند اسطوره و

مذهب را ساخت. در ادامه به تحلیل منشاء‌ساخت شهرها اشاره می‌شود.

تحلیل منشاء‌ساخت فرهنگ بر شهرها

از دیدگاه فرهنگ‌گرایان منشا شکلگیری شهرها می‌تواند نظم بخشی قلمداد شود، مثلاً راپاپورت مطرح می‌کند: چرا برخی محیط‌های ساخته شده توسط دیگران بی‌نظم هستند؟ این، یکی از مهم‌ترین سوال‌هایی است که با مشاهده نقاط مختلف جهان برای راپاپورت مطرح می‌شود؟ او در مواجهه با این سوال، سوال دیگری را از خود می‌پرسد: آیا اصلاً می‌توان پذیرفت که برخی شهرها و محیط‌های مصنوع غریبه، بی‌نظم هستند؟ و اصلاً آیا چنین قضاوتی درست است؟ او سپس در مقالاتی که راجع به نظم شهر می‌نویسد نادرستی این دیدگاه را استدلال کرده و نتیجه می‌گیرد: بهتر است به جای صحبت از نظم در مقابل بی‌نظمی، وجود نظم‌های گوناگون را بپذیریم، نظم‌هایی که شاید برای ما و در رویکردی اتیک، قابل درک نباشند اما برای افرادی که نسبت به آن‌ها رویکردی درونی و امیک دارند قابل درک و کاملاً درستند. بنابراین طبق نظر او، هر شهری، نظم خاص خودش را دارد و مطالعه این نظم، از مهم‌ترین موضوعاتی است که می‌تواند اطلاعات بسیاری درباره آن فرهنگ به ما بدهد. گذشته از مسئله منشا نظم، فرآیند و چگونگی ایجاد و اعمال آن نیز برای این اندیشمندان حوزه فضا و سوسه‌انگیز است. به همین جهت هم بخشی از این مجلد خود را به توضیح مکانیزم‌های ایجاد نظم اختصاص می‌دهد. او می‌گوید محیط‌زیست حاصل ترکیب اتفاقی مردم و اشیاء نیست و نظم آن نیز چیزی بیش از نظم فضایی است، نظمی که اغلب تنها نظم قابل مشاهده به حساب می‌آید؛ ولی در اصل، منشا شکلگیری شهرها نظم فرض شده و نظم‌دهی به یک شهر، منظم کردن چهار عامل است:

۱. «فضا»: تعابیر مختلفی از آن وجود دارد ولی عموماً طراحان، کار نظم‌دهی به آن را انجام می‌دهند.

۲. «مفهوم»: تفکیک نظم فضایی و نظم مفاهیم از هم، اغلب تنها به صورت ذهنی امکان‌پذیر است چرا که در نظام سنتی، این دو عموماً بر هم منطبق هستند ولی امروزه کمتر شاهد این انطباق هستیم. مثلاً چراغ‌های نئون، تابلوها و پیام‌های کلامی و مصور در شهر لاس‌وگاس می‌تواند بیانگر مفاهیمی مستقل از نظم فضایی خود شهر باشد. مفاهیم عموماً از طریق فرم، جنس و اجزاء کالبدی محیط درک می‌شوند.

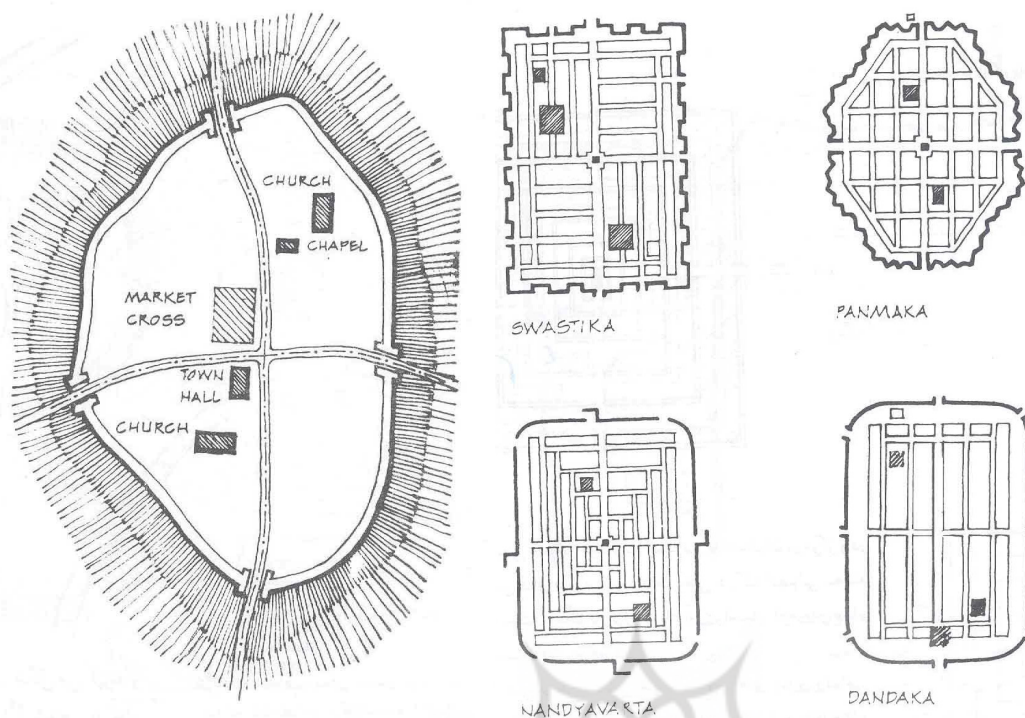
۳. «ارتباط»: منظور از آن، تنظیم رابطه مردم و سایر مردم، عناصر و مردم و نیز عناصر و سایر عناصر است.

۴. «زمان»: شهر می‌تواند یکی از مدل‌های آگاهانه نظم‌دهی به زمان را بپذیرند: زمان طولی، زمان دورانی و بازگشتی، آینده‌گرایی یا گذشته‌گرایی. همچنین نظم زمانی بیشتر با دو مفهوم سرعت و نظم سنجیده می‌شود. منظور از سرعت، تعداد وقایع در یک واحد زمان است و منظور از نظم نیز توزیع فعالیت‌ها در طول زمان. اهمیت زمان در نظم‌بخشی به محیط به حدی است که گاه ممکن است گروه‌هایی با نظم‌های زمانی مختلف، علی‌رغم حضور در یک فضای واحد، هرگز یکدیگر را نبینند. راپاپورت در خوانش اشاره‌ها و نشانه‌های فرهنگی محیطی بر چند نکته اساسی انگشت می‌گذارد: اول آن که تفسیر این نمادها وابسته به زمینه و متنشان است، دوم این که فهم و تفسیر آن‌ها به صورت تکی امکان‌پذیر نبوده و باید در یک نظام و به صورت دسته‌جمعی (یعنی مجموعه نمادها در کنار هم) تحلیل شود. راپاپورت در این رابطه می‌گوید: «برای رساندن پیام، یک اشاره به تنهایی کفایت نمی‌کند بلکه باید تعدادی اشاره با هم و در سازگاری با هم عمل کنند تا ارتباط بهتر برقرار شود» (۱۳۸۴، ص ۱۵۷) و سوم، نقش دوگانه‌ها و استخراج متضادها در درک معانی است، چرا که او معتقد است معماری، تجسد ذهن انسان است و شیوه سازماندهی فضا، برگرفته از شیوه‌ای که بر اساس آن، ذهن، جهان را

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۶ بهار ۹۶
No.46 Spring 2017

■ ۸۹ ■



تصویر ۴ (سمت راست). هند، ۴ نمونه از ۸ نوع نقشه دهکده که در کتاب ماناسارا سیلپاسسترا موجود است. در توضیح این تصاویر که در منشاء مجتمع های زیستی راپاپورت آمده است، می توان گفت که شکل معماری یا شهر در یک صبغه فرهنگی، مفهوم کاملاً نشانه شناختی می یابد؛ چنانچه نظم کائنات الگوی نظم بخشی به محیط زیست مصنوع می باشد؛ ماخذ تصویر: موریس، ۱۳۸۴، ص ۴۳۲؛ تصویر ۵ (سمت چپ). بریلون فالیا آلمان، طرح کلی یک شهر قرون وسطایی که بیانگر نمادهای مقدس و سمبلهای زمینی تصاویر آسمانی می باشد. تقسیم جهان به چهاربخش و ایده محور جهان و مرکز جهان؛ ماخذ: موریس، ۱۳۸۴، ص ۴۱۷.

مقوله بندی و منظم می کند.

فراروی اندیشمندان مطالعات شهری است. در هر حال این فرایند شکلگیری در نگاه ریشه شناختی

و بسترشناسی فرهنگی می توان اشاره کرد که مطالعات شهرها و صبغه فرهنگی و اجتماعی این مطالعات مشتمل بر موارد ۳ گانه زیر است:

۱. «مطالعات معناشناخت فرهنگی شهر»؛ مطالعات دسته اول به دنبال تحقیق در باب «معناشناخت فرهنگی شهر» هستند و بر زندگی روزمره انسانها تأکید می کنند. این سنت مطالعاتی به عنوان راهی برای توسعه روانشناسانه و تجربی

نتیجه گیری و جمع بندی

معماری زمانی بهتر درک می شود که فراتر از سرپناه و فراتر از پاسخی به کارکردهای آشکار و ظاهری بدان نظر شود. لذا بیان همه چیزهایی که ساختمانها و محیطهای مصنوع انجام می دهند و هستند بسیار ضروری می شود و باید محقق شود. هرچه ما بیشتر بدین گونه بیندیشیم بیشتر محقق می شود؛ لذا تاثیر فرهنگ بر شکل کالبدی شهرها و نظام شکل دهنده آن، از مهمترین پرسش های

رتال جامع علوم انسانی



نمودار ۱۰. هویت فرهنگی - کالبدی شهر و مولفه های آن؛ ماخذ: جوادی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۱۵۶.

معانی خانه شناخته می شود. یکی از این معانی، نمایش هویت است.

۲. «مطالعات فرهنگ شناخت شهر»؛ دسته دوم مشتمل بر «تحلیل فرهنگ شناخت شهر» است که پرچمدار مطالعات شهری با رویکرد فرهنگی راپاپورت است. این دسته از مطالعات در پی تحلیل فرهنگی رابطه میان خانه (مسکن / سکونتگاه) و هویت هستند. در این تیپ از مطالعات بر ابهام مفهوم خانه تأکید می شود چرا که این مفهوم هم به سکونتگاه واقعی اشاره دارد و هم به خانه آرمانی.

۳. «مطالعات منشاء شناخت فرهنگی شهر»؛ دسته سوم که سنتی دیرینه در «مطالعات منشاء شناخت» به شمار می رود، ریشه در فلسفه و جغرافیا دارد. در این دسته مطالعات که پدیدارشناسی هوسرل جایگاه ویژه ای در آن دارد، بر تجربه ی سوژه محور و ادراکات ذهنی فرد از جهان هستی خود تأکید می شود. به نظر هایدگر دیگر نظریه پرداز مطرح در پدیدارشناسی، سکونت فرآیند تبدیل یک مکان به خانه تعریف می شود. نوربرگ شولتز در همین راستا

۱. «نظم ذهنی به محیط»؛ اول این که ساختن

مفهوم «روح مکان» و رلف مفهوم «حس مکان» را مطرح می کند. در این سنت مطالعاتی، رابطه میان هویت و مسکن بیش از آنکه به عنوان یک ساختار مطرح شود یک فرآیند در نظر گرفته می شود و تعبیر شاعرانه و فلسفی در آن به کار می رود. فرهنگ گرایان در تأثیرپذیری معماری از فرهنگ تا آنجا پیش می روند که رفتار انسان را به یک نمایش تشبیه می کند؛ نمایشی که معماری، صحنه آن را برای ایفای بهتر نقش‌ها فراهم می سازد. در این نگاه، ساختمان‌ها وسایلی برای تنظیم رفتارهای انسان هستند و بر نقش مذهب به عنوان نظم‌دهنده نظام ذهنی و نظم‌دهنده نظام فضایی تأکید کرده و به نوعی، خاستگاه معماری در جوامع سنتی را در آموزه‌های حاصل از آن می داند. مثلاً راپاپورت- به عنوان اندیشمند اصلی این جنبش فکری- «خاستگاه‌های فرهنگی معماری» را مفصلاً شرح داده و با تحلیل یافته‌های باستان‌شناسی از معماری انسان‌های اولیه، چندین نتیجه می گیرد:

۱. «مطالعات فرهنگ شناخت شهر»؛ دسته دوم مشتمل بر «تحلیل فرهنگ شناخت شهر» است که پرچمدار مطالعات شهری با رویکرد فرهنگی راپاپورت است. این دسته از مطالعات در پی تحلیل فرهنگی رابطه میان خانه (مسکن / سکونتگاه) و هویت هستند. در این تیپ از مطالعات بر ابهام مفهوم خانه تأکید می شود چرا که این مفهوم هم به سکونتگاه واقعی اشاره دارد و هم به خانه آرمانی.

۳. «مطالعات منشاء شناخت فرهنگی شهر»؛ دسته سوم که سنتی دیرینه در «مطالعات منشاء شناخت» به شمار می رود، ریشه در فلسفه و جغرافیا دارد. در این دسته مطالعات که پدیدارشناسی هوسرل جایگاه ویژه ای در آن دارد، بر تجربه ی سوژه محور و ادراکات ذهنی فرد از جهان هستی خود تأکید می شود. به نظر هایدگر دیگر نظریه پرداز مطرح در پدیدارشناسی، سکونت فرآیند تبدیل یک مکان به خانه تعریف می شود. نوربرگ شولتز در همین راستا

تنها به معنی دیوار کشیدن و سقف زدن نیست بلکه اعمال نوعی نظم ذهنی به محیط است،

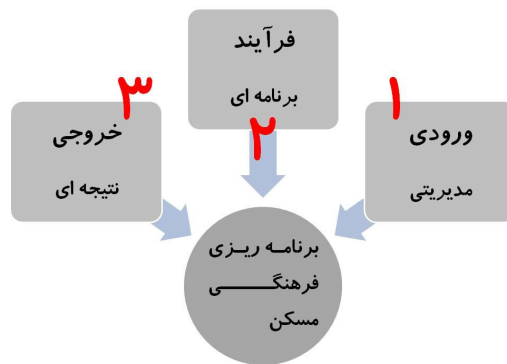
۲. «جهان شمولی مفهوم ساختن»؛ دوم این که مسئله ساختن محیط، محدود به انسان نیست و حیوانات نیز این کار را انجام می‌دهند،

۳. «پیشینه تاریخی ساختن مجتمع زیستی»؛ سوم این که ساختن محیط پیرامون تا چه اندازه در زندگی انسان قدمت دارد و

۴. «اهداف ساختن مجتمع زیستی»؛ چهارم این که ساختن تنها با هدف سکونت صورت نمی‌گرفته و اغلب، ساختن بناهای مذهبی اهمیت بیشتری داشته است. بنابراین او ساختن محیط پیرامون را از اولین فعالیت‌های نوع انسان می‌داند که خود گویای اهمیت مطالعه آنست.

در گذشته، چنین نمادپردازی‌هایی هم در بناهای مسکونی و هم غیرمسکونی (به ویژه مقدس) دیده می‌شد ولی با گذر زمان، تدریجاً به ساختمان‌های غیرمسکونی محدود می‌شود. او طبق عادت همیشگی خود، صحبتش را با تأکید بر ضرورت توجه به فرهنگ در طراحی‌ها و ساخت‌وسازها پایان برده و خاطر نشان می‌سازد که محیط‌های سازگار، چون در انطباق با انسان‌ها و فرهنگشان شکل می‌گیرند عموماً تنش کمتری را بروز می‌دهند، نسبت به زمانی که افراد مجبورند خود را با محیطی ناسازگار وفق دهند. سایت و موقعیت ساخت مسکن نیز در نظریه راپاپورت، نقش تعیین‌کننده را در رابطه با شکل مسکن ندارد چرا که او موارد بسیاری را مطالعه کرده که در زمینی با ویژگی‌های واحد (مثلاً شیب‌دار، جنگلی، نزدیک آب و...)، اشکال متنوعی از خانه ظاهر شده‌اند و یا اشکال یکسانی را می‌توان در سایت‌های مختلفی مشاهده نمود. راپاپورت می‌گوید: در ژاپن، سیستم جهت‌یابی (تنظیم جهت بنا) که به نام هوگاگو نامیده می‌شود محل قرارگیری خانه ژاپنی را بدون توجه به نقش و تاثیر توپوگرافی تعیین می‌کند در صورتی که در هند، خانه‌هایی که بر روی شیب‌هایی تند ساخته

می‌شوند با چنان دقتی به شرق متمایل گشته‌اند که ورودی خانه‌ها در جهت شیب باز می‌شود. اکثر فرهنگ‌گرایان، منجمله راپاپورت پس از انتقاد از گرایش‌های جبرگرایانه محیطی و تکنولوژیکی، تحلیل‌هایی که شکل خانه را برگرفته از سه عامل اجتماعی دفاع، اقتصاد و مذهب می‌دانند به نقد کشیده و با مثال‌هایی، نواقص تحلیل‌هایی از این دست را نشان می‌دهد. بخش اصلی کار راپاپورت در حقیقت، پس از این شروع می‌شود. زمانی که به دنبال این انتقادات، در پی تدوین نظریه‌ای برای توضیح شکل خانه برمی‌آید. او فرضیه پایه خود را چنین مطرح می‌کند: شکل خانه، تنها نتیجه نیروهای فیزیکی یا هر عامل سببی واحد دیگری نبوده، بلکه شکل خانه، حاصل مجموعه‌ای از عوامل اجتماعی- فرهنگی در وسیع‌ترین شکل آن می‌باشد. در نتیجه، من نیروهای اجتماعی و فرهنگی را نیروهای اولیه یا اصلی و دیگر نیروها را نیروهای ثانویه یا تغییردهنده خواهیم نامید. آنچه که سرانجام، شکل خانه را تعیین می‌کند و به فضا و روابط آنها شکل می‌دهد، بینشی است که یک قوم از زندگی آرمانی دارد. همچنین خانه را بیان مادی شیوه زندگی در نظر گرفته و معتقد است سیستم کاسمولوژیک یا کیهانی هر قوم، در سیستم‌های کوچکتر دیگری چون شهر و خانه، بازتولید شده و به تصویر درمی‌آید. پس از آن، راپاپورت، به ذکر ارتباط بین مفهوم شیوه زندگی و شکل خانه می‌پردازد، اینکه نیازهای اساسی روزمره‌ای چون غذا خوردن، خوابیدن، نشستن و همچنین برخی عوامل چون شکل خانواده، جایگاه زن، مسئله محرمیت و... چگونه بر انتخاب سایت، مصالح، شکل خانه و معماری آن تاثیر می‌گذارند و مشخصاً به تشریح تاثیر اقلیم و مصالح و تکنولوژی بر ساخت‌وساز خانه‌ها می‌پردازد که برای انسان‌شناسانی که آشنایی زیادی با مفاهیم معمارانه ندارند جالب توجه خواهد بود. او گرچه منکر مزیت خانه‌های جدید از نظر شاخص مقاومت و نیز بهداشتی بودن نمی‌شود اما معتقد است که



نمودار ۱۱. برنامه ریزی فرهنگی مسکن؛ ماخذ: نگارنده مقاله.

سنت‌های مردمی خانه‌سازی، بهتر می‌توانند تناسب بین فضای خانه و سبک زندگی ساکنان آنرا حفظ کنند.

پیشنهادات و توصیه‌های راهبردی و اجرایی

رویکردهای کلان مدیریتی به مقوله ارتباط فرهنگ و معماری خاصه در حوزه برنامه‌ریزی فرهنگی، درک واقع‌بینانه از امکانات و فرصت‌های محیطی و حل خردمندانه مسائل و آرایه راهبردهای ممکن بر مبنای تحلیل روندها و دگرگونی محیطی در یک پروسه میان مدت است. در ضمن دخیل سازی در شناخت مطلوبیتها و خواستها از مسکن نیازمند برنامه‌ریزی مشارکتی است؛ چراکه برنامه‌ریزی مشارکتی متکی بر دیدگاهها و تجارب طیف وسیعی از افراد و دست‌اندرکاران فعالیت‌های فرهنگی است. این رویکرد، موفقیت هر برنامه را در سطوح تصمیم‌گیری، اجرا و ارزیابی، در مشارکت صمیمانه و وجدانه مدیران، برنامه‌ریزان و مخاطبین برنامه می‌داند. در برنامه‌ریزی مشارکتی، علاوه بر برون‌دادها و نتایج مورد انتظار، میزان مشارکت افراد ذی نفع در فرآیند برنامه‌ریزی خود یک شاخص مهم تلقی می‌شود. لذا در تدوین و مراحل عملیاتی‌سازی برنامه‌ریزی فرهنگی مسکن التفات به این موارد ضروری بنظر می‌رسد.

اهداف سیاست فرهنگی طرح جامع فرهنگ مسکن و معماری شهری عبارتند از: ۱. ایجاد وحدت رویه و هماهنگی فرهنگی در میان دستگاههای مختلف

دخیل با مقوله مسکن (منجمله بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، وزارت مسکن و شهرسازی و ...) و بسیج امکانات، تلاشها و برنامه‌های فرهنگی در جهت پاسخگویی به نیازهای فرهنگی جامعه و هدایت تلاشها و نیازهای موجود؛ ۲. تعیین و تدوین اصول راهنما و اولویتهای لازم الرعایه در حرکت فرهنگی کلان کشور و رسمیت دادن به آن، با الهام از آرمانها و اعتقادات، با توجه به ظرفیتها و واقعیات موجود در معماری و بهره‌گیری از تجربیات داخلی و جهانی و امکانات و ابزارهای مختلف و مناسب مربوط به آن؛ ۳. تسهیل و تقویت امور برنامه‌ریزی، نظارت و ارزیابی فرهنگی بخش مسکن در عین حمایت از تعدد، تنوع و آزادی فعالیت‌های مشارکتی فرهنگی؛ ۴. تکیه و تاکید بر آرمانها و ارزشهای معنوی و فرهنگ اسلامی و حفظ و ترویج فرهنگ اسلامی در ضرورت شهرسازی و معماری اسلامی با توجه به لزوم درک مقتضیات و تحولات عصر جدید و همچنین تقویت نشاط تقویت و رفع نقاط ضعف و مهیا شدن برای مواجهه صحیح و همه جانبه با ضرورتها و تحولات فرهنگی در جهان و جهانی شدن و گسترش فناوری اطلاعات و ارتباطات؛

اصول سیاست فرهنگی بخش مسکن در این رابطه عبارتند از: ۱. فراهم ساختن شرایط و امکانات کافی برای مطالعه و تحقیق در رابطه با معماری فرهنگی و بهره‌گیری از نتایج آن در همه زمینه‌ها منجمله طراحی و ساخت مسکن بومی مبتنی و منتج از

- فرهنگ و مولفه های اجتماعی اصیل موجود؛ ۲. گسترش زمینه مشارکت و مباشرت مردم در امور فرهنگی، هنری و علمی و همچنین حمایت از فعالیتها و اقدامات غیردولتی به منظور همگانی شدن فرهنگ و توسعه بخش مسکن با نظارت ارگانهای و سازمانهای متولی وابسته به ساختار دولت؛ ۳. تقویت تفکر و تعقل و قدرت نقادی و انتخاب در عرصه طراحی معماری در بخش مسکن و لزوم نقد تحولات فرهنگی رایج در شرایط معاصر معماری ایران و جستجوی راهکارهای مدیریتی و نظارتی در ارتقاء برهمکنش سازنده معماری و فرهنگ؛ ۴. بازشناسی و ارزیابی موارث و سنن تاریخی و ملی در عرصه های مختلف طراحی مسکن ایرانی- اسلامی و نگاهیانی از مآثر و موارث اسلامی و ملی در حوزه معماری؛ ۵. شناخت فرهنگ و تجربه های بشری و استفاده از دستاوردهای علمی و فرهنگی جهانی و با بهره گیری از کلیه روشها و ابزارهای مفید و مناسب در زمینه برنامه هویتی و ماهوی مسکن؛ ۶. تقویت بنیانها و تم مایه های ملی و دینی با توجه به ویژگیهای قومی و مذهبی و تلاش در جهت حذف موانع اثرگذاری این مولفه های هویتی و فرهنگی و اجتماعی در زمینه طراحی مسکن؛
- بر این اساس و طبق نتایج این پژوهش و به عنوان یک محور پیشنهادی، می توان تدوین «طرح جامع مطالعات فرهنگی کالبد شهر و معماری مسکن» را به عنوان یک سند فرادستی در دستور کار قرار داد که ارگانها و سازمانهای متولی بالاخص وزارت مسکن و شهرسازی به عنوان متولی اصلی، لازم است تا نسبت به انطباق بیشتر مسکن با زیست بوم و فرهنگ بومی در مناطق کشور ایران التفات بیشتری را مبذول دارد. لذا، این طرح باید شامل اسناد زیر در سطوح زمانی مختلف فرض شود:
۱. «سند تحلیلی»: شامل جمعبندی مطالعات بر اساس اسناد و مطالعات پشتیبان؛
 ۲. «سند راهبردی»: تلفیق اهداف، راهبردها و سیاستها؛
 ۳. «سند اجرایی»: شامل برنامه ها، اقدامات، اولویت بندی اقدامات، تعیین نهادهای مسئول و سازمانهای اجرا کننده؛
 ۴. «سند منطقه ای»: شامل شیوه منطقه ای کردن اقدامات، و فرایندهای اجرایی برنامه ها و نحوه بررسی و نظارت برنامه ها و اقدامات.
- در انتها پیشنهاد می شود در راستای انجام مطالعات بهینه و مناسب در زمینه هماهنگ سازی تاثیرات اجتماعی- فرهنگی بومی در ایران و کارآمدسازی تدوین طرح های پژوهشی و رویه اجرایی حاکم بر آن در زمینه مطالعات فرهنگی کالبد شهرها و خاصه معماری مسکن در مناطق مختلف ایران ساختاری در نظام اداری نهادها متولی تشکیل و به این مهم همت گمارد.
- منابع و ماخذ
آشوری، داریوش (۱۳۸۸) تعریفها و مفهوم فرهنگ، تهران، نشر آگاه.
بحرینی، حسین (۱۳۷۷) فرایند طراحی شهری، انتشارات دانشگاه تهران.
بحرینی، سید حسین و گلناز تاج بخش (۱۳۸۷) مفهوم قلمرو در فضاهای شهری و نقش طراحی شهری خودی در تحقق آن، هنرهای زیبا، تهران، شماره ۶.
بنه ولو، لئوناردو (۱۳۷۸) تاریخ معماری مدرن در غرب، تهران، انتشارات پژوهشهای فرهنگی.
بیلینگتون، روزاموند (۱۳۷۵) فرهنگ و جامعه، ترجمه: فریبا عربدفتری، تهران، نشر قطره.
پاکزاد، جهانشاه (۱۳۸۶) مبانی نظری و فرآیند طراحی شهری، چاپ دوم، تهران، انتشارات شهیدی.
پژوهنده، محمد حسین (۱۳۹۰) اندیشه های جامعه شناسی فرهنگ، نشریه اندیشه حوزه.
پوپر، کارل (۱۳۶۴) جامعه باز و دشمنان آن، ترجمه عزت الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی.
پوردیهیمی، شهرام (۱۳۹۰) فرهنگ و مسکن، مسکن و محیط روستایی، شماره ۱۳۴.

راپاپورت، ایموس (۱۳۸۲) خاستگاه های فرهنگی معماری، ترجمه صدف آل رسول و افرا بانک، فصلنامه خیال، شماره ۸، زمستان راپاپورت، ایموس (۱۳۸۵) معنای نظم شهر، ترجمه سمیه جیریایی، سایت انسان شناسی و فرهنگ. راپاپورت، ایموس (۱۳۸۵) مقاله خاستگاه فرهنگی معماری، ترجمه صدف آل رسول، افرا بانک، در: فصلنامه فرهنگستان هنر، زمستان ۱۳۸۲. راپاپورت، ایموس (۱۳۸۵) مقاله فرهنگ و نظم شهری، ترجمه سمیه جیریایی، سایت انسان شناسی و فرهنگ. راپاپورت، ایموس (۱۳۸۵) مقاله همگنی یا ناهمگنی در محله های شهری، ترجمه شبم اسماعیلی، سایت انسان شناسی و فرهنگ. راپاپورت، آموس (۱۳۶۶) منشا فرهنگی مجتمع های زیستی، ترجمه راضیه رضازاده، تهران، انتشارات جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت. راپاپورت، آموس (۱۳۸۸) انسان شناسی مسکن، ترجمه خسرو افضلیان، نشر حرفه هنرمند. راپاپورت، آموس (۱۳۸۴) معنی محیط ساخته شده: رویکردی در ارتباط غیر کلامی، ترجمه فرح حبیبی، تهران، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری. راپاپورت، آموس (۱۳۸۴) معنی محیط ساخته شده: رویکردی در ارتباط غیر کلامی، ترجمه فرح حبیبی، تهران، انتشارات پردازش و برنامه ریزی شهری. روح الامینی، محمود (۱۳۸۶) زمینه فرهنگ شناسی تألیفی در انسان شناسی فرهنگی و مردم شناسی، تهران، نشر عطار. روسک، جوزف و رولند وارن (۱۳۵۵) مقدمه ای بر جامعه شناسی، ترجمه بهروز نبوی و احمد کریمی، تهران، نشر فروردین. زیباکلام، فاطمه (۱۳۸۵) درآمدی بر تاریخ فلسفه غرب، تهران، انتشارات سمت. ستاری، جلال (۱۳۷۶) نزاع بر سر قدرت فرهنگ در غرب، تهران، نشر توس. شوا، فرانسوا (۱۳۷۵) شهرسازی واقعیات و تخیلات،

توسلی محمود و ناصر بنیادی (۱۳۷۲) طراحی فضای شهری - فضای شهری و جایگاه آن در زندگی و سیمای شهری، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات شهرسازی و معماری ایران. توسلی، محمود (۱۳۷۹) شهر: کانون فرهنگ، هنرهای زیبا، شماره ۷. تولایی، نوین (۱۳۷۸) فضای شهری و روابط اجتماعی - فرهنگی، نامه پژوهش فرهنگی، سال هفتم، دوره جدید، شماره ۵. تولایی، نوین (۱۳۸۶) شکل شهر منسجم، انتشارات امیر کبیر. جوادی، مهسا و دیگران (۱۳۹۴) درآمدی بر مفهوم هویت محیط انسان ساخت با تاکید بر مولفه های مکان، فضا و کالبد، مدیریت شهری، شماره ۴۴. حبیب، فرح (۱۳۸۵) کندوکاوی در معنای شکل شهر، در: نشریه هنرهای زیبا، ش ۲۵. حبیبی، سید محسن (۱۳۷۹) جامعه مدنی و حیات شهری، مجله هنرهای زیبا، تهران، شماره ۷. حبیبی، محسن (۱۳۷۸) فضای شهری، حیات واقعه ای و خاطره های جمعی، مجله صفا، سال نهم، شماره ۲۸، بهار و تابستان ۱۳۷۸. حبیبی، مقصودی، محسن، ملیحه (۱۳۸۴) مرمت شهری: تعاریف، نظریه ها، تجارب، منشورها و قطعنامه های جهانی، روشها و اقدامات شهری، چاپ دوم، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران. حبیب، فرح و دیگران (۱۳۸۷) پرسمان تبعی در گفتمان کالبد شهر و هویت، هویت شهر، شماره ۳. حبیب، فرشته (۱۳۸۸) تحلیلی از تعامل فرهنگ و کالبد شهر، هویت شهر، شماره ۴. دنی کوش (۱۳۸۸) مفهوم فرهنگ در علوم اجتماعی، مترجم: فریدون وحید، نشر سروش. دهقانی، زکیه (۱۳۸۴) هویت از نظر راپاپورت، سایت انسان شناسی و فرهنگ. راپاپورت، ایموس (۱۳۶۶) منشا فرهنگی مجتمع های زیستی، ترجمه راضیه رضازاده، جهاد دانشگاهی دانشگاه علم و صنعت ایران، تهران

ترجمه سید محسن حبیبی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.

علیزاده، عبدالرضا و دیگران (۱۳۸۵) جامعه شناسی معرفت، چاپ ۲، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

فاضلی، محمد (۱۳۸۶) مدرنیته و مسکن، فصلنامه علمی پژوهشی تحقیقات فرهنگی، سال اول، شماره ۱.

فکوهی، ناصر (۱۳۸۳) انسان شناسی شهری، تهران، نشر نی.

کوئن، بروس (۱۳۸۴) درآمدی به جامعه شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، نشر توتیا.

گلکار، کوروش (۱۳۸۰) مولفه های سازنده کیفیت طراحی شهری، صغه، شماره ۳۲.

گیدنز، آنتونی (۱۲۷۸) جامعه شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

لاری، اسماور، ریچارد ای پورتر، لیزا ا. استفانی (۱۳۸۴) ارتباط بین فرهنگها، مترجم: دکتر غلامرضا کیانی و دکتر سیداکبر میرحسینی، تهران، نشر باز.

معینی، جهانگیر (۱۳۸۷) نظریه و فرهنگ، تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین المللی.

موریس، جیمز (۱۳۸۸) تاریخ شکل شهر تا انقلاب صنعتی، ترجمه راضیه رضازاده، انتشارات دانشگاه علم و صنعت ایران، چاپ ششم.

ناری قمی، مسعود و عباس زاده (۱۳۹۳) الگویی برای تنظیم رفتار در فضای معماری بر اساس الگوهای اید هال رفتار کالبد در اسلام، مطالعات شهر ایرانی اسلامی، شماره ۱۸.

نجاتی حسینی، سید محمود (۱۳۹۰) وبلاگ درسگفتارهایی برای دانشجویانم؛ به آدرس اینترنتی <http://for-mystudents.blogfa.com/cat-9.aspx>

نوفل، سیدعلیرضا و پایین کلبادی و محمدرضا پورجعفر (۱۳۸۸) بررسی و ارزیابی شاخص های موثر در هویت شهر (نمونه موردی محله جلفا شهر اصفهان)، آرمانشهر، شماره ۳.

Kaypak, S. (2010). Culture and city, Mustafa Ke-

مدیریت شهری

فصلنامه مدیریت شهری
Urban Management
شماره ۴۶ بهار ۹۶
No.46 Spring 2017

■ ۹۶ ■

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی